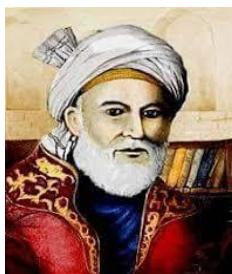




ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

واژه‌های مهم: مَلِك: پادشاه، منظور خداوند متعال است که پادشاه دو جهان است: «رب العالمين» / ذکر: حمد و سپاس
گفتن، بر زبان آوردن نام خدا / راهنمای: نشان دهنده راه، رهبر.
نکته ادبی: تلمیح به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» دارد.
دانش زبانی: ملک: منادا و الف نقش ندایی دارد. کل بیت ۶ جمله است.
معنا و مفهوم: ای خداوندی که پادشاه دو جهان هستی، همواره تو را سپاس می‌گوییم؛ زیرا تو از اشتباه و خطأ پاک هستی و صاحب تمام موجوداتی. هرگز به راهی، جز آن راه که تو نشانم داده‌ای، نمی‌روم.



سنایی غزنوی: شاعر و عارف قرن‌های پنجم و ششم (۴۷۳-۵۴۵ه.ق) که در دوره پادشاهی غزنویان می‌زیسته است. آثار مهم او عبارتند از: حدیقة الحقيقة، سیر العباد الى المعاد و کارنامه بلخ.

به نام خداوند جان و خرد

موضوع و محتوا: ستایش و مدح خداوند عالمیان.

نکته ادبی: معمولاً شاعران و نویسنده‌گان، آغاز کتاب خود را با شعر و نوشتهدای در ستایش خداوند مزین می‌کردند که به آن «تحمیدیه» می‌گفتند.

ایيات این درس، گزیده‌ای است از ستایش شاعر نامدار قرن‌های چهارم و پنجم، حکیم ابوالقاسم فردوسی، که در ابتدای شاهنامه آمده است.

لحن: توصیفی

قالب شعر: مثنوی

۱. به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگزرد

واژه‌های مهم: خرد: عقل / اندیشه: تفکر، فکر کردن / بر نگزرد: بالاتر نمی‌رود، رد نمی‌شود / کزین: مخفف «که از این».

دانش زبانی: خداوند جان و خرد، یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته آن است.
معنا و مفهوم: کارم را با نام خدایی شروع می‌کنم که آفریننده جان و عقل است. اندیشه‌ای از این برتر نیست که خدا را آفریننده جان و عقل بدانیم.

۲. خداوند نام و خداوند روزی ده رهنما

واژه‌های مهم: خداوند: صاحب/ نام: اسامی انسان‌ها و تمام موجودات/ جای: مکان.
نکته‌ایدبی: در این بیت آرایه تکرار به کار رفته است. تکرار واژه خداوند، برای تأکید آمده است.
معنا و مفهوم: خداوندی که صاحب همه نام‌ها و اسامی موجودات است. خداوندی که صاحب همه مکان‌هاست. او بی‌شک روزی دهنده همه جانوران است و آن‌ها را هدایت می‌کند.

۳. خداوند کیوان و گردان سپهر

واژه‌های مهم: کیوان: سیاره زحل، قدمًا اعتقاد داشتند که زحل بزرگ‌ترین و دورترین سیاره‌ای است که در فلك هفتم قرار دارد/ گردان سپهر: آسمان گردان و چرخنده (در قدیم باور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید به دور آن می‌چرخد)/ فروزنده: روشن‌کننده/ ناهید: سیاره زهره/ مهر: خورشید.
نکته ادبی: آرایه مراعات نظیر (تناسب) در واژه‌های «کیوان، گردان سپهر، ماه، ناهید و مهر» آمده است.
دانش زبانی: کل بیت یک گروه اسمی است که «خداوند» هسته و سایر واژه‌ها صفت بیانی هستند.
معنا و مفهوم: خدایی که صاحب سیاره‌هایی مانند کیوان و آسمان گردان (چرخنده) و روشن‌کننده ماه و زهره و خورشید است.

۴. به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را

واژه‌های مهم: بیننده: چشم، بینندگان جمع آن است/ مرنجان: اذیت نکن/ دوبیننده: دو چشم.
دانش زبانی: بینندگان: متمم/ آفریننده و دوبیننده: مفعول/ نبینی و مرنجان: فعل هستند.
معنا و مفهوم: ای انسان، با چشمانت هرگز نمی‌توانی خداوند را ببینی؛ پس دو چشم‌ت را آزار نده.

۵. نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

واژه‌های مهم: بدو: به او/ برتر: بالاتر/ جایگاه: مکان.
دانش زبانی: نیابد: فعل/ بدو (به او): حرف اضافه و متمم/ «او» در مصراع دوم: نهاد/ برتر: مسنند.
معنا و مفهوم: اندیشه و خیال هم نمی‌تواند، خداوند را آن‌گونه که هست درک کند و بشناسد؛ زیرا او بالاتر از نام و بالاتر از این است که دارای مکان خاصی باشد. (خدا از موجودات و مکانها برتر است).

۶. ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را ببایدست بست

واژه‌های مهم: ستودن: ستایش کردن / نداند: نمی‌تواند (دانستن در قدیم به معنای توانستن نیز به کار می‌رفته است) / میان: کمر / بباید: بر تو لازم است، «ت» ضمیر پیوسته دوم شخص مفرد است. در خواندن این واژه دقت شود که به خاطر حفظ آهنگ و ریتم شعر، حرف «د» خوانده نشود. (به صورت «ببایت» بخوانید).

نکته ادبی: میان بستن: کنایه از آماده شدن برای کاری.

دانش زبانی: ستودن: مصدر / نداند: فعل / کس: نهاد.

معنا و مفهوم: هیچ کس نمی‌تواند آن گونه که شایسته خداوند است، او را ستایش کند؛ پس بر تو لازم است که کمر بندی بندگی را محکم ببندی و آماده اطاعت از خدا و بندگی شوی.

ز دانش دل پیر، برنا بود

۷. توانا بود هر که دانا بود

واژه‌های مهم: ز: مخفف «از» / برنا: جوان.

نکته ادبی: آرایه تضاد بین «پیر» و «برنا» آمده است.

دانش ربانی: هر که: نهاد / توانا و دانا هر دو مسنده استند / ز: حرف اضافه / دانش: متمم / برنا: مسنده / بود: فعل استادی.

معنا و مفهوم: هر که دانا باشد توانا نیز هست (دانایی، توانایی می‌آورد و تنها داناییان توانا هستند). با علم و دانش، دل انسان‌های پیر، جوان می‌شود.



فصل اول

زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را

امام خمینی (ره)

واژه‌های مهم: رخ: صورت / همی‌شنود: نمی‌شنود / آوا: صدا.

دانش زبانی: «رخ زیبای تو» و «آوای تو»: مفعول / دیده‌ای و گوشی: نهاد / نیست: فعل غیراسنادی (به معنای وجود ندارد).

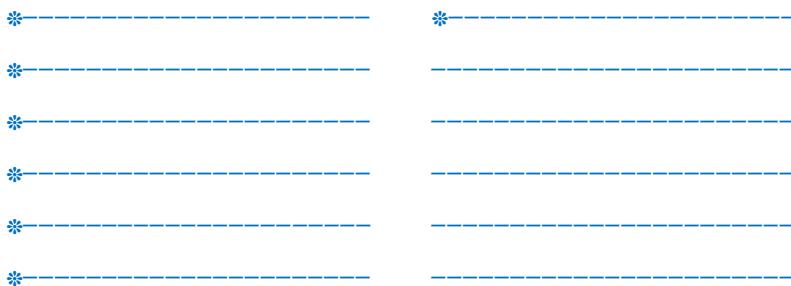
معنا و مفهوم: چشمی نیست که زیبایی صورت تو (خدا) را نبیند و گوشی نیست که صدای تو را نشنود (دیدن زیبایی‌های طبیعت و شنیدن صدای آن‌ها جلوه‌ای از جمال خدادست).

آفرینش همه تنیه خداوند دل است

موضوع: ستایش خدا و اظهار عجز و ناتوانی بشر در مقابل عظمت او.

قالب شعر: قصیده لحن: توصیفی و عاجزانه

قصیده: شعری است که مصraig اول بیت اول با تمام مصraig های زوج؛ هم قافیه است. موضوع قصیده مدح، ستایش، نکوهش و وصف طبیعت است. تعداد ایيات آن معمولاً کمتر ازدوازده نیست؛ گاه نیز تا صد بیت و بیشتر نیز می‌شود.



۱. بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحراء و تماشای بهار

واژه‌های مهم: بامداد: صبحگاه/ تفاوت نکند: برابر باشند/ لیل: شب/ نهار: روز (با نهار که وعده غذایی میانه روز است اشتباه نشود).

نکته‌های ادبی: آرایه تضاد بین واژه‌های لیل و نهار آمده است. «بامداد، لیل، نهار» و «صحراء و بهار» مراعات نظریه هستند.

دانش زبانی: خوش: مسنده بود: فعل اسنادی/ دامن صحراء: نهاد.

توضیح: در فصل‌های بهار و پاییز، طول شب و روز با هم برابر است که به آن «اعتدالین» می‌گویند. در فصل تابستان طول روز از طول شب بیشتر است؛ به طوری که در ابتدای تیرماه به اوج خود می‌رسد و به آن انقلاب تابستانی می‌گویند. همچنین در زمستان طول شب از طول روز بیشتر است که در ابتدای ماه دی به اوج خود می‌رسد که به آن انقلاب زمستانی (شب یلدا) می‌گویند.

معنا و مفهوم: در صبحگاه بهاری که طول شب و روز برابر است (=اعتدال بهاری) رفتن به دامن صحراء و تماشای طبیعت، لذت بخش است (مصraig نخست، به معنای گرگ و میش بودن هوا نیز هست؛ یعنی بامدادی که هوا نه تاریک است و نه روشن).

۲. آفرینش همه تنیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

واژه‌های مهم: تنیه: بیدار شدن، درس گرفتن/ خداوند: صاحب (خداوند دل: صاحب دل، هوشیار)/ دل ندارد: احساس ندارد/ که: کسی که، هر کس که/ اقرار: اعتراف کردن.

نکته ادبی: واژه‌های خداوند و خداوند با هم جناس هستند (یکی به معنای صاحب و دیگری به معنای خدا است).

دانش‌های زبانی: آفرینش: نهاد/ تنیه خداوند دل: مسنده/ تنیه خداوند دل: یک گروه اسمی است که «تنیه» هسته و «خداوند دل» وابسته آن است.

معنا و مفهوم: تمام جهان آفرینش برای آگاه کردن انسان‌های عارف است. کسی که به وجود خدا اعتراض نکند، بی‌احساس و بی‌عاطفه است.

۳. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

واژه‌های مهم: نقش: نقاشی، عکس / عجب: عجیب و شگفتانگیز / وجود: هستی / فکرت: تفکر کردن، در فکر فرو رفتن.

نکته ادبی: «در و دیوار وجود»: وجود به خانه‌ای تشبیه شده‌است که دارای در و دیوار است. خانه، حذف شده و اجزای آن (در و دیوار) آمده است. این آرایه را در متوسطه دوم فرامی‌گیرید.

دانش زبانی: این همه نقش عجب: گروه اسمی است (این: صفت اشاره / همه: صفت مبهم / نقش: هسته / عجب: صفت بیانی).

معنا و مفهوم: این همه نقاشی عجیب و شگفتانگیز که روی در و دیوار هستی کشیده شده‌اند، دلیلی برای وجود خداوند است. هر کس با دیدن آن‌ها به یاد خدا نیفتند، همانند یک نقاشی بی‌احساس است که روی دیوار کشیده شده‌است.

۴. کوه و دریا و درختان همه در تسبیح آند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

واژه‌های مهم: تسبیح: ذکر خدا / مستمع: شنونده / فهم: درک / اسرار: جمع سِر، رازها.

نکته‌های ادبی: آرایه مراعات نظیر بین واژه‌های «کوه، دریا و درختان» آمده است. آرایه تشخیص نیز دارد. / تلمیح (اشارة به آیه ۱ سوره جمعه: يُسَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ).

دانش زبانی: کوه، دریا و درختان: نهاد / این اسرار: مفعول.

معنا و مفهوم: همه موجودات ذکر خدا می‌کنند؛ اما هر گوشی قادر به شنیدن صدای آن‌ها نیست و این رازها را نمی‌فهمد.

۵. خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

واژه‌های مهم: مرغ سحر: پرنده‌گانی مانند بلبل و خروس که در بامدادان آواز سرمه‌دهند / خفته: خوابیده، غافل / جهالت: نادانی، بی‌خبری.

نکته ادبی: «مرغان سحر می‌گویند» دارای آرایه تشخیص است.

دانش زبانی: «ت» در واژه «خبرت» نهاد است / هست: فعل غیراسنادی به معنای «داری» / سر: مفعول / خواب جهالت: متمم.

معنا و مفهوم: آیا خبر داری که مرغ سحری با آواز خود می‌گوید: ای انسان غافل، از خواب جهالت و نادانی بیدار شو؟

عر تا کی آخر چو بنفسه سر غفلت در پیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

واژه‌های مهم: بنفسه: نوعی گل است که خمیده است و گلبرگ‌هایش رو به پایین است. / نرگس: نوعی گل است به شکل چشم و دارای دو نوع عَبَرَ و شَهَلا است.

نکته ادبی: آرایه تشخیص در «سخن گفتن گل‌های بنفسه و نرگس» هست.

دانش زبانی: حیف: مسند / باشد: فعل اسنادی / شناسه «ی» به جای فعل اسنادی «باشی» یا «هستی» آمده است.

معنا و مفهوم: تا کی می‌خواهی همانند گل بنفسه از همه چیز بی‌خبر باشی و سرت را پایین بیندازی؟ حیف است که گل نرگس با چشمانی باز و از روی آگاهی به همه چیز نگاه کند و تو در خواب غفلت باشی.

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

۷. که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

واژه‌های مهم: که: در مصراع نخست به معنای «چه کسی» / که: در مصراع دوم حرف ربط است / الوان: رنگ‌ها، در اینجا به معنای رنگارنگ / گل صدبرگ: نوعی گل است که دارای گلبرگ‌های فراوانی است / خار: تیغ.

نکته ادبی: آرایه تضاد بین واژه‌های «گل و خار» دیده می‌شود.

دانش زبانی: در متون قدیم واژه دانستن را به معنای توانستن نیز به کار می‌برند. / که (چه کسی): نهاد / میوه الوان: مفعول / چوب: متمم / گل صدبرگ: مفعول.

معنا و مفهوم: جز خداوند قادر و توانا کسی نمی‌تواند از چوب درختان، میوه‌های رنگارنگ و متنوعی به وجود بیاورد. و کسی جز او نمی‌تواند از میان بوته‌های خار گل برویاند.

۸. عقل حیران شود از خوشه زرین عنب فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

واژه‌های مهم: زرین: طلایی / عنب: انگور / حقه: جعبه، صندوقچه / یاقوت: نوعی سنگ گران‌قیمت تزیینی.

نکته‌های ادبی: آرایه مراعات نظری بین واژه‌های «خوشه، عنب، انار» و «حقه، زرین، یاقوت» به کار رفته است. (در گذشته سنگ‌های قیمتی و عطربات را درون جعبه یا حقه می‌گذاشتند). همچنین «خوشه‌های زرد رنگ انگور» را به «طلای» و «دانه‌های سرخ رنگ انار» را به «یاقوت» تشبیه کرده است. / در هر دو مصراع تشخیص به کار رفته است.

دانش زبانی: عقل: نهاد / حیران: مسنده / شود: فعل استنادی / خوشه زرین عنب: متمم / فهم: نهاد / عاجز: مسنده / حقه یاقوت انار: متمم.

معنا و مفهوم: عقل انسان با دیدن خوشه‌های طلایی انگور شگفتزده می‌شود و درک و فهم ما از دیدن جعبه پر از یاقوت انار (=دانه‌های انار)، عاجز و ناتوان می‌شود.

۹. پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مُسحَّر کند ولیل و نهار

واژه‌های مهم: تقدیر: سرنوشت، فرمان خداوند / عزیز: گرامی، چیره و پیروز / مُسحَّر: رام.

نکته ادبی: بین واژه‌های «ماه و خورشید»، «لیل و نهار» آرایه مراعات نظری و تضاد وجود دارد.

دانش زبانی: خدا: نهاد / «ماه و خورشید»، «لیل و نهار»: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایی که از هر عیب و نقص به دور است با سرنوشت و قدرت خود توانسته است ماه و خورشید و شب و روز (همه موجودات) را رام و فرمانبردار کند.

۱۰. تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

واژه‌های مهم: کرم: بخشش، بزرگواری / رحمت: مهربانی.

دانش زبانی: در متون قدیمی به جای واژه «در»، «اندر» به کار می‌رفت و از واژه‌های مخفف زیادی استفاده می‌شد. اندر: حرف اضافه / کرم و رحمت او: متمم / گفته نیاید: فعل / ز: حرف اضافه / هزار: متمم.

معنا و مفهوم: اگر همه موجودات تا روز قیامت، از کرم و بخشش خداوند سخن بگویند، نمی‌توانند شکرگزار یکی از هزاران نعمت خدا باشد.

۱۱. نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هر گر نکند شکر گزار

واژه‌های مهم: بار خدایا: ای خدای آفریننده / بار و باری: صفتی برای خداوند / عدد: شماره / انعام: نعمت‌ها.

دانش زبانی: واژه «اعلام» به معنی نعمت‌هاست و واژه «اعلام» به معنی چارپایان است. در تلفظ و معنای این دو واژه دقت شود. بار خدا (خدای آفریننده): منادا / نعمت: نهاد / عدد: متمم / بیرون: مسند / است: فعل اسنادی / شکر انعام تو: مفعول.

معنا و مفهوم: خدایا، نعمت‌های تو قابل شمارش نیستند؛ هیچ‌کس قادر به شکرگزاری نعمت‌های تو نیست.

۱۲. سعدیا، راست روان گوی سعادت بردن راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

واژه‌های مهم: سعدیا: ای سعدی / گوی: نوعی چوب گرد (توب) که در بازی چوگان به کار می‌رفت / سعادت: خوشبختی / کج رفتار: انسان‌های ناصالح و بدکار.

نکته‌های ادبی: راست روان: کنایه از انسان‌های صالح و درست کار. کج رفتار: کنایه انسان بدرفتار.

«گوی سعادت بردن»: کنایه از به خوشبختی رسیدن.

در ترکیب «گوی سعادت» آرایه تشبيه به کار رفته است. سعادت به گویی تشبيه شده که در بازی چوگان هر کس زودتر آن را پیش ببرد، برنده است.

در واژه‌های «راست روان» و «کج رفتار» و بین «راست و کج» آرایه تضاد آمده است. مصراج دوم نیز مثل است.

دانش زبانی: حرف «الف» در آخر واژه سعدیا، نشانه نداشت و واژه بعد از آن را منادا می‌گویند. بعد از واژه منادا، از ویرگول (کاما) استفاده می‌شود.

معنا و مفهوم: ای سعدی، انسان‌های درست کار گوی خوشبختی را ربومند (به سعادت رسیدند). تو هم راستی و صداقت پیشه کن؛ زیرا بار کج هرگز به مقصد نمی‌رسد.



سعدی: شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم (۶۹۰-۶۰۶ ه. ق.) است. در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد و در سال ۶۵۵ کتاب بوستان را سرود. در سال ۶۵۶ نیز کتاب گلستان را تألیف کرد که آمیخته‌ای از نظم و نثر است.

نکته ادبی درس اول

پیش‌تر با تفاوت «زبان» و «ادبیات» آشنا شدیم و دانستیم که گاه شاعر و نویسنده، برای تأثیرگذاری کلام خود از ادبیات استفاده می‌کند. در زبان ادبی، کلام، هنری‌تر و جذاب‌تر است. به این منظور شاعران و نویسنده‌گان، از آرایه‌های ادبی بهره می‌گیرند؛ آرایه‌هایی چون تشبيه، تشخيص، مراعات نظیر (تناسب)، تلمیح و... .

تشبيه: مانند کردن چیزی به چیزی یا کسی به کس دیگر که دست کم دارای یک ویژگی مشترک باشند. هر تشبيه از چهار رکن یا پایه تشکیل می‌شود:

رکن اول (مشبّه): چیزی یا کسی که به چیز یا کس دیگر مانند می‌شود.

رکن دوم (مشبهٔ به): چیزی یا کسی که رکن اول به آن مانند می‌شود.

رکن سوم (وجه شبه): ویژگی مشترک بین رکن اول و رکن دوم.

رکن چهارم (آدات): واژه‌هایی هستند که ارتباط تشبيه را برقرار می‌کنند. «چون، مثل، مانند، همانند، گویی و انگار» آدات تشبيه هستند.

در جمله «پیراهن همایون مانند برف سفید بود» ارکان تشبيه عبارتند از: پیراهن همایون: مشبه / برف: مشبه به / سفیدی: وجه شبیه / مانند: آدات.

تشخیص (شخصیت بخشی): هر گاه آعمال و رفتار انسان را به غیرانسان نسبت دهیم، از تشخیص استفاده کرده‌ایم. احساسات و عواطفی چون: خنده‌دن، گریه کردن، عصبانیت، ایثار و صداقت مخصوص انسان است. چنانچه این اعمال را به دیگر پدیده‌ها نسبت دهیم، تشخیص به کار بردۀ ایم. گل به خنده گفت: زندگی شکفتن است... .

مراعات نظیر (تناسب): هر گاه از واژه‌هایی که جزء یک مجموعه هستند، استفاده شود، به آن مراعات نظیر می‌گوییم. مثال:

مزدع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

تلمیح: در لغت به معنای «با گوشه چشم نگاه کردن» است و در اصطلاح، آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن شعر یا نوشته خود به داستانی مشهور، آیات قرآن یا احادیث اشاره کند.

چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است عشق با دشوار ورزیدن خوش است

اشارة به داستان‌های نمروд و حضرت ابراهیم (ع).

حکایت

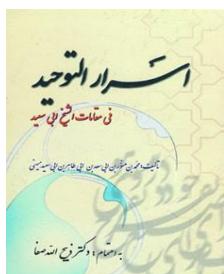
سفر

روزی پیر ما با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می‌دانید که این آسیاب چه می‌گوید؟ می‌گوید: معرفت این است که من در آنم. گرد خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم، تا هر چه نباید، از خود دور گردانم.».

اسرار التوحید، محمد بن منور

موضوع: خودشناسی و خداشناسی.

واژه‌های مهم: پیر: راهنماء، مرشد / پیر ما: منظور شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف قرن دوم هجری است / افسار: لگام، دهنہ / درنگ: توقف / معرفت: شناخت خدا / معرفت این است که من در آنم: شناخت خدا، همین وضع و حال من است / گرد خویش می‌گردم: دور خود می‌چرخم / پیوسته در خود سفر می‌کنم: همواره به خود شناسی مشغولم / تا هرچه که نباید، از خود دور گردانم: تا هر چیزی که لازم نیست و مرا از راه حق دور می‌گرددند، از خود دور سازم.



محمد بن منور: نویسنده قرن ششم هجری (۵۷۰ هـ-ق) و یکی از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر است. وی کتابی به نام «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید» نوشت که شرح حال و کرامات وی را پس از یکصد و سی سال از مرگ ایشان به رشتۀ تحریر درآورده است.

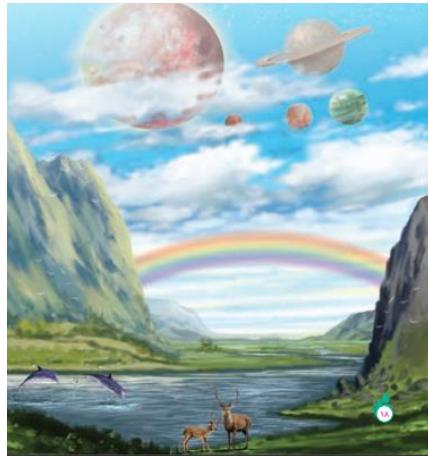


درس ۲

عجایب صنع حق تعالی

این درس به توصیف زیبایی‌های طبیعت می‌پردازد. توصیف یعنی وصف نمودن و جزئیات و ویژگی‌های یک پدیده را بازگو کردن. در وصف پدیده‌ها، توجه به عنصر تخیل مانند تشبیه و تشخیص و... اهمیت بسزایی دارد. در خواندن این گونه متن‌ها، از لحن توصیفی و آهنگی آرام و لطیف، بهره می‌گیریم. همچنین دقیق در مفهوم جمله‌ها در نوع بیان آهنگ کلام، مؤثر است. لحن توصیفی با هدف شرح و توصیف خصوصیات و ویژگی‌های پدیده‌ها به کار گرفته می‌شود.

واژه‌های مهم: عنصر: ماده/ تخیل: خیال پردازی/ بِسزا: شایسته/ لطیف: نرم.



۱. بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوه‌ها و بیابان‌ها و نهرها و آنچه در کوه‌هاست، از جواهر و معادن و آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است، از انواع حیوانات و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح و علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی. پس آندر این آیات، تفکر کن.

واژه‌های مهم: صنع: آفرینش / خدای تعالی: خداوند بلند مرتبه، توجه شود که واژه خدای را باید ساکن خواند. بر: رو، بالا / نهر: رود / جواهر: جمع جوهر، گوهرها، سنگ‌های قیمتی / معادن: جمع معدن / نباتات: جمع نبات، گیاهان / بر: خشکی / بحر: دریا / میغ: ابر / قوس قزح: رنگین کمان / علامات: جمع علامت، نشانه‌ها / پدیدآید: به وجود آید، آشکار شود / اندر: در / آیات: جمع آیه، نشانه‌ها / تو را فرموده است: به تو دستور داده است.

نکته‌های ادبی: مراعات نظری: «ماه، آفتاب و ستاره»، «کوه، زمین و بیابان»، «میغ، باران، برف، تگرگ، رعد و برق، قوس قزح» / تضاد: «آسمان و زمین»، «بحر و بر».

دانش زبانی: «را» در جمله «تو را فرموده است» معنای «به» دارد = «به تو فرموده است»؛ بنابراین «تو» در این جمله متمم است. «وی» در عبارت «آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است»، ضمیر شخصی است که مرجع آن «زمین» است. در گذشته برای اشاره به غیر انسان به جای «آن»، از «وی» (ضمیر شخصی) نیز استفاده می‌شد.

۲. در زمین، نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید. در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

واژه‌های مهم: در زمین: به زمین / به تدریج: کم کم / چون: مانند / دیبا: نوعی پارچه نفیس و گران قیمت بوده است.

نکته ادبی: تشییه: زمین به دیبا تشییه شده است.

دانش زبانی: «چون» هر گاه به معنای «مانند» باشد، حرف اضافه است و واژه پس از آن متمم به حساب می‌آید؛ مانند «زمین چون دیبای هفت رنگ گردد.» در این نمونه «دیبای هفت رنگ» متمم است.

۳. نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدیگر نیکوتر، هریکی را آنچه به کار باید، داد و هر یکی را یاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کنند. در مورچه نگاه کن که به وقت خویش غذا چون جمع کنند.

واژه‌های مهم: مرغان: پرنده‌گان (در گذشته مرغ به معنای پرنده بوده است؛ اما امروزه یک نوع پرنده خانگی است) // هریکی به شکلی دیگر: هر کدام را با ظاهری متفاوت خلق کرده است / هر یکی را آنچه به کار باید، داد: به تمام آنها، هرچه لازم داشته است، بخشیده است. / چون: چگونه / بچه را چون نگاه دارد: چگونه از بچه‌اش مواظبت کند / آشیان خود چون کند: چگونه لانه بسازد.

نکته‌های ادبی: تضاد: هوا (آسمان) و زمین / واژه‌های زیادی تکرار شده است.

دانش زبانی: «را» در «هریکی را» به معنای «به» آمده است = به هر یکی؛ بنابراین «هریکی» متمم است.

۴. اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ، کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن [=خانه] گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی! و این عالم، خانه خداست و فرش وی [=عالمند]، زمین است ولکن سقفی بیستون و این، عجب‌تر است و چراغ وی [=عالمند] ماه است و شعله وی [=عالمند] آفتاب و قندیل‌های وی [=عالمند] ستارگان و تو از عجایب این، غافل که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی [=چشم تو] نمی‌گنجد.

واژه‌های مهم: شوی: وارد شوی، بروی / به نقش و گچ کنده کرده باشند: با گچ، نقش برجسته (=ابزار زدن) ایجاد و پر از نقش و نگار کرده باشند / صفت آن گویی: از آن تعریف می‌کنی / عالم: جهان / بس: بسیار / مختصر: کوچک، اندک / نمی‌گنجد: جا نمی‌گیرد.

نکته‌های ادبی: تشییه: عالم به خانه خدا، زمین به فرش، ماه به چراغ، آفتاب به شعله، ستارگان به قندیل‌ها تشییه شده است. / «مختصر بودن چشم» کنایه از کوتاهی بودن و نگاه عمیق نداشتن / تکرار: است، تو، وی و... .

دانش زبانی: درباره ضمیر شخصی «وی»، در بند نخست صحبت شد. در این بند، ضمیر شخصی «وی» در چند جمله آمده است که مرجع هریک را درون قالب نوشته‌ایم. / «شوی» چون به معنای «بروی» آمده است، فعل غیراسنادی است.

۵. و مَثَلُ تو، چون مورچه‌ای است که در قصر مَلِکِی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر مَلِک وی، هیچ خبر ندارد.

واژه‌های مهم: مَلِک: پادشاه / جمال: زیبایی / سریر: تخت پادشاهی / مَلِک: فرمانروایی، پادشاهی.

نکته‌های ادبی: تشبيه (چون به معنای مانند، از ادات تشبيه است). / مراعات نظير: قصر، سریر، غلامان، مَلِک، مَلِک.

دانش زبانی: مورچه: متمم / سوراخی: مفعول (چه چیزی را دارد؟ =سوراخی) / مرجع ضمیر شخصی «وی»، قصر است.

۶. اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی؛ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متختی شوی.

واژه‌های مهم: درجه: مقام / قناعت: قانع بودن، راضی بودن / می‌باش: باش / راهت داده‌اند: تو را راه داده‌اند («ت» در راهت ضمیر دوم شخص پیوسته یا متصل است) / بستان: بستان، باغ / مدهوش: سرگشته، بی‌هوش / متختی: شگفتزده.

نکته ادبی: اضافه تشبيهی: بستان معرفت (شناخت و معرفت به بستان تشبيه شده است).

کیمیای سعادت، امام محمد غزالی



امام محمد غزالی: از نویسندهای و دانشمندان دوره سلجوقی یا اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم (۴۰۰-۵۰۰ ه. ق.) است. وی در فقه و کلام سرآمد روزگار خود بود. از آثار وی می‌توان به «کیمیای سعادت» «تصیحۃ الملوك» و «احیاء علوم الدین» اشاره کرد.



امام محمد غزالی
فلسفه و فقہ ایرانی
۴۳۵-۴۹۰
Al-Ghazali

نکته زبانی

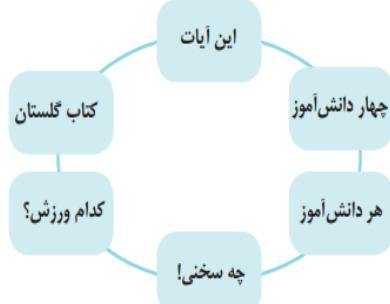
وابسته‌های گروه اسمی ۱

در سال گذشته در مورد وابسته‌های اسم، مطالبی آموختیم. اکنون نیز به مرور مطالب قبلی می‌پردازیم.
گروه اسمی: یک یا چند واژه است که اسم هسته آن است و ممکن است دارای وابسته‌هایی نیز باشد.

وابسته‌های اسم:

۱. **وابسته‌های پیشین** که قبل از اسم می‌آیند (صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت پرسشی، صفت تعجبی و صفت مبهوم).

۲. **وابسته‌های پسین** که بعد از اسم می‌آیند (صفت‌بیانی، مضاف‌الیه و...).





شعر خوانی

پرواز

موضوع و محتوا: مناظره کرم و مرغ خانگی

* گفتگوی کرم و مرغ خانگی، در سراسر شعر، **آرایه تشخیص** را به وجود آورده است.

در پیله تا به کی، بر خویشن تنی؟
پرسید کرم را، مرغ از فروتنی؟

واژه مهم: فروتنی: تواضع و خاکساری (در اینجا به معنای غرور است).

معناو مفهوم: مرغ خانگی از کرم ابریشم پرسید که چرا درون پیله، به دور خودت تار می‌بافی؟

در بسته تا به کی، در محبس تنی؟
تا چند متزوی، در کنج خلوتی؟

واژه‌های مهم: متزوی: گوشه‌گیر / محبس: جای حبس، زندان.

معناو مفهوم: تا کی می‌خواهی در گوشه‌ای تنها بنشینی و در زندان تن، بمانی؟

در فکر رستنم - پاسخ بداد کرم -
خلوت نشسته‌ام زین روی، منحنی

واژه‌های مهم: رستنم: رهایی، آزادی / خلوت: تنها / منحنی: خمیده.

نکته ادبی: کرم: نماد انسان‌های پویا که به فکر تغییر و پیشرفت هستند.

معناو مفهوم: کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و آزادی هستم و به این دلیل است که درون پیله به شکل خمیده نشسته‌ام (=حال اندیشیدن).

همسال‌های من، پروانگان شدند
جستند از این قفس، گشتند دیدنی

واژه‌های مهم: جستند: آزاد شدند، پریدند، خلاص شدند. / دیدنی: شایسته دیدن، زیبا.

معناو مفهوم: هم سن وسال‌های من به پروانه تبدیل شدند و از این قفس (پیله)، رهایی پیدا کردند و به پرواز درآمدند و به پرنده‌های دیدنی و زیبا تبدیل شدند.

در حبس و خلوتم، تا وارَهَم به مرگ
یا پر برآورم، بهر پریدنی

واژه‌های مهم: حبس: زندان / خلوت: تنها / وارَهَم: رهایی یا یام، رها شوم / بهر: برای، به خاطر.

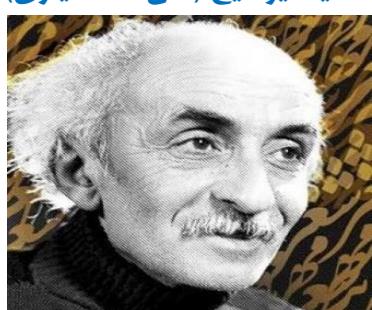
معناو مفهوم: من تنها در خلوتی نشسته‌ام تا با مردن، رهایی پیدا کنم یا آنکه پر و بالی برای پرواز دریابورم.

ینک تو را چه شد کای مرغ خانگی
کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟

معناو مفهوم: اکنون ای مرغ خانگی چه شده است که به فکر پرواز نیستی و هیچ تلاشی نمی‌کنی؟

نکته ادبی: مرغ خانگی: نماد انسان‌های تبل که با وجود مهیا بودن شرایط، فقط به فکر تغییر و پیشرفت نیستند.

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)



نیما یوشیج: علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج، در سال ۱۲۷۶ در یوش مازندران به دنیا آمد. زبان فرانسه را به کمک و تشویق استادش «نظام وفا» در مدرسه سن‌لویی در تهران آموخت. وی تحولی عظیم در شعر فارسی ایجاد کرد و به «پدر شعر نو» مشهور شد. «افسانه»، «ای شب»، «قصه رنگ‌پریده» و... از آثار اوست. نیما سرانجام در سال ۱۳۳۸ درگذشت.



فصل دوم

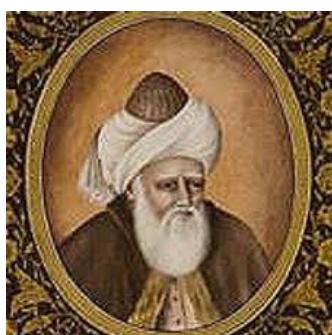
شکفتون

در زندگی مطالعه دل غنیمت است
خواهی بخوان و خواه نخوان ما نوشته ایم
بیدل دهلوی

واژه های مهم: مطالعه: خواندن، بررسی / غنیمت: سود، فایده.

نکته های ادبی: خواه و خواه: تکرار / واج آرایی: تکرار حرف «خ» و «ن» و مصوت «آ» / مطالعه دل: «دل» به «کتاب» یا «نوشته» تشبیه شده است؛ اما کتاب یا نوشته حذف شده و واژه «مطالعه» آمده است؛ این آرایه را در متوسطه دوم فرامی گیرید. / مطالعه، بخوان، نوشته: مراعات نظیر / بخوان و نخوان: تضاد.

معنا و مفهوم: در زندگی خودشناسی بسیار ارزشمند است. و ما این سخن را نوشتیم و گفتیم. دیگر خود دانی که به این کار پردازی یا نه.



بیدل دهلوی: میرزا عبدالقدیر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ هـ). از شاعران بزرگ فارسی زبان است که در عظیم آباد هندوستان به دنیا آمد. بیدل در آثار خویش، اندیشه های لطیف عرفانی را با مضامین پیچیده در آمیخت و شیوه بیان و سبک ویژه ای را به کار بست.

درس ۳

مثل آیینه

موضوع: دوستی و پیوند با دیگران، شناساندن دوستان واقعی.

متن های تعلیمی، با هدف آموزش و اندرز، نوشته شده اند، از این رو، خواننده باید آهنگ و لحن متناسب با فضای تعلیمی را رعایت کند. در لحن تعلیمی، خواننده با حفظ روحیه نیک اندیشه و خیرخواهی، نرمی و ملایمت در گفتار را به کار می گیرد، حفظ آرامش و نرم گفتاری، بر تأثیر کلام اندرزی می افزاید، البته گاهی اندرز و تعلیم با زنهار و پرهیز، همراه است و نباید آن را بالحن دستوری و فرمان، یکی دانست.

واژه های مهم: تعلیمی: آموزنده / اندرز: نصیحت / متناسب: مناسب، درخور / ملایمت: نرمی، مدارا / زنهار: آگاه باش، بیدار باش / پرهیز: دوری کردن.

نوجوانی، تولید دوباره انسان است. در این مرحله پر تاب و تاب، نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند رابطه ای دیگر نیز هست؛ نیازمند دو چشم دیگر که نوجوان را ببیند و به او بگوید کیست و چگونه است؛ از همین جاست

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشی

که دوستی و پیوند با دیگران آغاز می‌شود. این ارتباط، وابسته به نیاز درونی است که به نوجوان کمک می‌کند تا به خودشناسی برسد. دیگران، زبان نقد او و پنجره‌هایی هستند که در برابر دیدگان پرسشگر وی، گشوده شده‌اند.

واژه‌های مهم: پرتب و تاب: پر شور و هیجان، پر از رنج و سختی / افزون: اضافه، علاوه / پیوند: ارتباط / نقد: بررسی خوبی‌ها و بدی‌های یک اثر یا یک چیز یا کس / گشوده: باز.

دوستان واقعی، راه نیک‌بختی را به ما نشان می‌دهند و همراهان خوبی برای شکوفایی بهتر هستند. آنها مثل آینه، همان قدر که خوبی‌ها را پیش چشم می‌آورند، عیب‌ها را هم به ما می‌نمایانند و مهم‌تر آنکه این همه را بی صدا و بی هیاهو، باز می‌گویند. رسم دوستی، شکستن آینه نیست؛ درست آن است که فرصت بازاندیشی و خودشکوفایی را پدید آوریم و گامی به سوی فراتر رفتن برداریم.

واژه‌های مهم: شکوفایی: شکفتن، باز شدن / می‌نمایانند: نشان می‌دهند / هیاهو: سر و صدا / بازاندیشی: دوباره فکر کردن / پدید: ایجاد کردن / گام: قدم / فراتر: بالاتر، جلوتر.

خود شکن آینه شکستن خطاست

آینه چون نقش تو بنمود راست

نظامی گنجه‌ای

واژه‌های مهم: نقش: صورت، تصویر / بنمود: نشان داد / راست: واقعی، حقیقی / خود شکن: غرورت را از بین ببر.

نکته‌های ادبی: «خودشکن» دارای آرایه کنایه است. معنای نزدیک آن شکستن خود است و معنای دور آن، از بین بردن غرور و تکبر است / آینه: نماد دوست صادق و بی‌ریا.

معنا و مفهوم: اگر آینه صورت تو را آن گونه که هست نشان داد، مقصیر آینه نیست؛ غرورت را از بین ببر و آینه را نشکن.



نظامی گنجه‌ای: حکیم نظامی، زاده سال ۵۳۵ ه.ق. در شهر گنجه، شاعر و داستان‌سرای سده ششم هجری است. آثار او عبارتند از: مخزن‌الاسرار، هفت پیکر، خسرو و شیرین، لیلی و مجnon و اسکندر نامه. وی در سال ۶۰۸ در گنجه درگذشت.

کار و شایستگی

قالب: قطعه.

قطعه: شعری است که مصraigاهای زوج آن هم قافیه‌اند و موضوع آن پند و اندرز، مسائل اجتماعی و اخلاقی است.

*-----

*-----

*-----

*-----

دروسی شرستان دلفان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشی

موضوع درس: غنیمت شمردن اوقات جوانی و نهایت بهره بردن از آن، درس گرفتن از روزگار.

۱. جوانی گه کار و شایستگی است گه خودپسندی و پندار نیست

واژه‌های مهم: گه: مخفف گاه، زمان / شایستگی: لیاقت / خودپسندی: غرور / پندار: تصور باطل، افکاری که معمولاً اشتباهند.

دانش زبانی: جوانی: نهاد / گه کار و شایستگی: مسند / است: فعل استنادی / گه خودپسندی و پندار: مسند / نیست: فعل استنادی.

معنا و مفهوم: دوره جوانی دوره‌ای است که باید توانایی و لیاقت خود را نشان بدھی. این زمان، زمان غرور و خودپسندی و افکار باطل داشتن نیست.

۲. چو بفروختی، از که خواهی خرید؟ مَتَاع جوانی به بازار نیست

واژه‌های مهم: که: چه کسی / مَتَاع: کالایی با ارزش.

نکته ادبی: آرایه تشبیه در «متاع جوانی» دیده می‌شود. جوانی به کالایی تشبیه شده است که در بازار نیست.

دانش زبانی: که: متمم / خواهی خرید: فعل مستقبل (اینده) / مَتَاع جوانی: نهاد / بازار: متمم / نیست: به معنای «وجود ندارد»؛ بنابراین فعل استنادی نیست.

معنا و مفهوم: اگر جوانی را از دست بدھی، هرگز آن را از کسی نمی‌توانی بخری؛ زیرا این کالا در بازار وجود ندارد.

۳. غنیمت شمر، جز حقیقت مجوى که باری است فرصت دگر بار نیست

واژه‌های مهم: غنیمت شمر: قدر بدان / شمر: شمار، بشمار / حقیقت: واقعیت، راستی / مجوى: جستجو نکن / باری: یک بار، یک دفعه.

نکته ادبی: تکرار واژه «بار» برای تأکید است.

دانش زبانی: فرucht: نهاد / «بیست»: فعل استنادی نیست؛ زیرا در اینجا به معنای «وجود ندارد» آمده است.

معنا و مفهوم: قدر جوانی را بدان و فقط جویای حقیقت باش؛ زیرا فرucht جوانی، تنها یک بار است و تکرار نمی‌شود.

۴. مپیچ از ره راست، بر راه کج چو در هست، حاجت به دیوار نیست

واژه‌های مهم: مپیچ: منحرف نشو، کج نشو / ره: مخفف راه / حاجت: نیاز.

نکته ادبی: شاعر برای این که منظور خود را بهتر بیان کند، در مصوع دوم مثالی آورده است که به ما کمک کند معنا و مفهوم بیت را بهتر درک کنیم؛ این کار بر تأثیر کلام او افزوده است. همچنین در مصوع «مپیچ از ره راست بر راه کج» آرایه کنایه وجود دارد. مصوع دوم نیز معنی کنایی دارد.

معنا و مفهوم: هرگز از راه راست به راه کج، مایل و منحرف نشو (دنبال کارهای خلاف نزو) تا وقتی که در باشد، برای وارد شدن به خانه، احتیاج به بالا رفتن از دیوار نیست.

۵. ز آزادگان، بردباری و سعی بیاموز، آموختن عار نیست

واژه‌های مهم: آزادگان: جوانمردان / بردباری: صبوری / عار: ننگ.

دانش زبانی: «آموختن» مصدر و «بیاموز» فعل امر است. می‌دانید که گاهی افعال با همزه می‌آیند و چنانچه بخواهیم فعل امر از آن‌ها بسازیم، باید حرف «ب» را به ابتدای آن بیفزاییم. گاهی افزودن حرف «ب»، به همزه، تلفظ را مشکل می‌کند؛ بنابراین برای سهولت، از حرف «ی» میانجی بھری می‌گیریم. مثال: آموختن: آموز؛ بیاموز / آشامیدن: آشام؛ بیاشام.

معنا و مفهوم: صبر و شکیبایی را از انسان‌های آزاده بیاموز؛ زیرا آموختن عیب و ننگ نیست. (مفهوم کلی: دعوت به تلاش و شکیبایی)

۶. به چشم بصیرت به خود در نگر تو را در آینه زنگار نیست

واژه‌های مهم: بصیرت: بینایی / درنگر: نگاه کن / زنگار: زنگزدگی.

دروس فارسی نهم (دوس سوم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلگان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

نکته ادبی: شاعر، دل نوجوان را به آینه‌ای مانند کرده است که هنوز زنگار گناه در آن نیست؛ اما واژه «دل» حذف شده است. این آرایه را در متوسطه دوم فرا می‌گیرید.

دانش زبانی: درنگر: فعل امر / آینه: متمم / زنگار: نهاد / نیست: فعل غیر اسنادی به معنای «وجود ندارد».

معنا و مفهوم: با بینایی و آگاهی به خودت نگاه کن (خودشناسی کن)؛ پیش از آنکه زنگار گناه بر آینه دلت بنشیند.

۷. همی دانه و خوشه خرووار شد ز آغاز، هر خوشه خرووار نیست

واژه‌های مهم: همی: شکل دیگری از حرف «می» که در قدیم به کار می‌رفت / خرووار: واحد شمارش وزن، به معنای زیاد(تقریباً معادل سیصد کیلو).

نکته ادبی: آرایه تکرار در واژه‌های «خوشه» و «خروار».

دانش زبانی: دانه و خوشه: نهاد / خرووار: مسنده / شد: فعل اسنادی / آغاز: متمم / هرخوشه: نهاد / خرووار: مسنده / نیست: فعل اسنادی.

معنا و مفهوم: جمع دانه‌ها و خوشه‌ها، خرمن و خروار می‌شود. یک خوشه به تنها یک خرووار نمی‌شود. (معنا و مفهوم آن به مثل «قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود» نزدیک است).

۸. همه کار ایام ، درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست

واژه‌های مهم: ایام: جمع یوم، روزها، روزگار / دریغا: افسوس / شاگرد: منظور انسان‌ها هستند / هشیار: مخفف هوشیار.

نکته ادبی: واژه‌های «درس، پند، شاگرد»: مراعات نظیر.

دانش زبانی: همه کار ایام: نهاد / درس و پند: مسنده / است: فعل اسنادی / شاگرد: نهاد / هشیار: مسنده / نیست: فعل اسنادی.

معنا و مفهوم: کار روزگار پند و اندرز است؛ اما افسوس که برخی از انسان‌ها شاگرد هوشیاری برای روزگار نیستند. (مفهوم کلی: دعوت به درس و عبرت گرفتن از رخدادهای زمانه)

پروین اعتصامی



پروین اعتصامی: یکی از زنان شاعر که در قرن معاصر می‌زیست (۱۲۸۵-۱۳۲۰). آرامگاه او در شهر قم، کنار مرقد حضرت معصومه(س) قرار دارد. سرودهای وی در زمینه های اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و حالتی اندرزگونه دارند. مناظره‌های ایشان بیشتر در قالب قطعه هستند.



نکته ادبی

گاهی برای تأکید بر سخن و گاهی برای رد کردن آن، پرسشی را مطرح می‌کنیم که از خواننده یا شنونده کلام، انتظار پاسخ دادن نداریم؛ بلکه وی از لحن کلام و طرز بیان آن متوجه منظور ما می‌شود؛ **مثال:**

که تواند که دهد میوہ الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

بدیهی است با خواندن یا شنیدن این شعر، در صدد پاسخ بر نمی‌آییم؛ بلکه منظور شاعر را این‌گونه می‌فهمیم که جز خدا کسی قادر به این کارها نیست.

به این‌گونه پرسش‌ها که به صورت جمله خبری منفی معنا می‌شود، «**پرسش انکاری**» می‌گوییم.

مثال‌هایی در نثر: کی گفتم فقط درس سوم را خواهم پرسید؟ (=نگفتم که فقط درس سوم را خواهم پرسید).

چه کسی جز فرشاد می‌تواند به هوشنگ گل بزند؟ (کسی جز فرشاد نمی‌تواند به هوشنگ گل بزند).



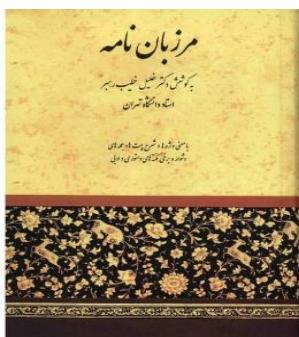
حکایت

باغبان نیک آندیش

روزی خسروی به تماشای صحراء بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود. خسرو گفت: «ای پیر مرد، در موسم کهنسالی و فرتوتی، کار ایام جوانی پیشه کرده‌ای، وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی، چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوه آن کجا توانی خورد؟» باغبان پیر و پاکدل گفت: «دیگران نشاندند، ما خوردیم، اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند».

مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، (بازنویسی)

واژه‌های مهم: خسرو: پادشاه / سالخورده: پیر / نهال: درخت جوان / موسم: زمان / کهنسالی: پیری / فرتوت: پیر و از کار افتاده / پیشه: حرفه، شغل / حرص: طمع / میوه آن کجا توانی خورد: هرگز میوه آن را نمی‌خورد (پرسش انکاری) / خورند: بخورند.



مرزبان نامه: مرزبان نامه مانند کتابِ کلیله و دمنه، از زبان حیوانات است. مرزبان بن رستم شروعین پریم، از اسپهبدان مازندران، آن را به زبانی مازندرانی کهنه (طبری) نوشته است.

سعدالدین وراوینی: از دانشمندان ایرانی (قرن ششم ه. ق.) که کتاب مرزبان نامه را از زبان طبری (مازندرانی کهنه) به فارسی دری برگرداند.



درس ۴

هم نشین

موضوع: تأثیر دوست و همنشین در زندگی آدمی.

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسئله‌ای رویارو می‌شود که به تهایی نمی‌تواند آن را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، باوری همراهی و همدلی کند، باعث خوشحالی و خرسندی او می‌شود؛ در واقع دوستان در تمام لحظه‌های زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می‌کنند. مصاحت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفائ درون را در ما زنده می‌سازد.

واژه‌های مهم: پیوند: ارتباط / رویارو: برابر، مقابل / خرسندی: خوشحالی، رضایت / مصاحت: هم صحبتی، هم نشینی / شکیبا: صبور / دل‌انگیز: دلخواه، گیرا، مطلوب / صفا: پاکی.

نکته‌های ادبی: تشییه: مصاحت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است ... / از پیشِ رو برداشتن: کنایه از حل کردن مشکل و برطرف کردن گرفتاری‌ها / تضاد: خوشی و ناخوشی.

به این تصویر زیبای سعدی از دیدار دوست، توجه کنید:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

ابری که در بیان بر تشنۀ ای بارد

واژه‌های مهم: دانی: می‌دانی / غایب: کسی که حضور نداشته باشد، پنهان / ذوق: سرخوشی، شادی.

نکته ادبی: تشییه: مصراج اول (نشاطِ دیدار یارِ غایب) به مصراج دوم تشییه شده است. شاعر، دیدن یار غایب را به ابری مانند کرده است که در بیان بر انسان تشنۀ ای بارد و او را سیراب کند. / نغمه حروف (واج آرایی): تکرار حرف «الف» / آرایه تضمین (اگر سخن دیگران را درون سخن و نوشتۀ خود بیاوریم، از تضمین بهره برده‌ایم. در اینجا، نویسنده‌گان کتاب فارسی پایه نهم، در ضمن مطلب خویش، بیتی از سعدی را آورده اند).

دانش زبانی: دیدار یار غایب: یک گروه اسمی است که «دیدار» هسته و «یار» و «غایب» وابسته هستند.

۴

هم نشین

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسئله‌ای رویارو می‌شود ممکن باشد این دوستی و همدلی را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، باوری همراهی و همدلی کند، باعث خوشحالی و خرسندی او می‌شود؛ در واقع دوستان در تمام لحظه‌ای زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می‌کنند. مصاحت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفائ درون را در مانند می‌سازد. به این صدمت زیبای سعدی از دیدار دوست، توجه کنید:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟
ابری که در بیان بر تشنۀ ای بارد

در جهان و نه کمتر، افرادی که گنج ای ایام کشته و دوستان فراوان داشته، در دیدار دوستی خود را نیکی خویی تند و ملائمه کشیده و دوستان فراوان داشته، در اینست و از دشمن گفته ای انتقام را بد اینم و درینی ایجاد دوستی خوب و ملائمه باشیم، انسان بی دوست، محظوظ نگین است. به بیان دیگر تشنۀ ای از سکین تهن مصائب است، «دانی چنان باردی دوست نمکان». آنچه در شاخت افراد پس یاری می‌سازد، شدت باشد نماید، مغلان دموز و مریمان با تجربه است که از دام و پله این راه آنکه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر

درسنامه فارسی نهم (دوس چهارم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلفان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

معنا و مفهوم: آیا می‌دانی دیدن دوستی که مدتی دور بوده است، چه لذت و نشاطی دارد؟ انگار ابری در بیابان سوزان، بیار و تشنه‌ای را سیراب سازد.

در جهان و زندگی کنونی، افرادی که شبکه ارتباطی گسترده و دوستان فراوان دارند، در برایر دشواری‌های زندگی موفق‌ترند و سلامت روانی و جسمانی بهتری دارند؛ بنابراین باید اهمیت و ارزش این گونه ارتباط‌ها را بدانیم و در بی ایجاد دوستی‌های خوب و مفید باشیم. انسان بی دوست، همواره غمگین است؛ به بیان دیگر تنها بی، یکی از سیگن‌ترین مصائب است. «ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی».

واژه‌های مهم: شبکه: مجموعه‌ای از افراد و اجزا که کار واحدی انجام می‌دهند، خطوط سیمی یا لوله‌ای که به منظور انتقال اخبار یا مواد نفتی به کار می‌رود. / مفید: بالازش / مصائب: جمع مصیبت، بلاهای.

آنچه در شناخت افراد به ما باری می‌رساند، مشورت با پدر و مادر، معلمان دلسوز و مریبان با تجربه است که ما را از دام و چاه این راه آگاه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر را نشان می‌دهد. چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت گرگ‌هایی در جامه گوسفندان هستند.

واژه‌های مهم: افراد: جمع مکسر (فرد)، کسان، اشخاص / آسیب: صدمه، زخم / مسیر: راه / لاف: گزاف گفتن، سخن بی‌ارزش، ادعای واهی / جامه: لباس.

نکته‌های ادبی: راه و چاه: جناس ناقص اختلافی / چاه: منظور گمراهی است. / گرگ در جامه گوسفند: مثل است و کنایه از ظاهر فریبینده داشتن / تشبيه: در عبارت «کسانی که لاف دوستی می‌زنند» به «گرگ‌هایی در جامه گوسفندان» تشبيه شده‌اند. **مولانا جلال الدین گفته است:**

تَأْتُونِي، مَىْ كَرِيزْ ازْ يَارِ بَدْ
يَارِ بَدْ بَدْ تَرْ بُودْ ازْ مَارِ بَدْ

مَارِ بَدْ، تَهَا تُورَا بَرْ جَانِ زَنْد
يَارِ بَدْ، بَرْ جَانِ وَ بَرْ إِعَانِ زَنْد

واژه‌های مهم: می‌گریز: بگریز، فرار کن / بر جان زند: جان و جسم تو را نیش می‌زند.

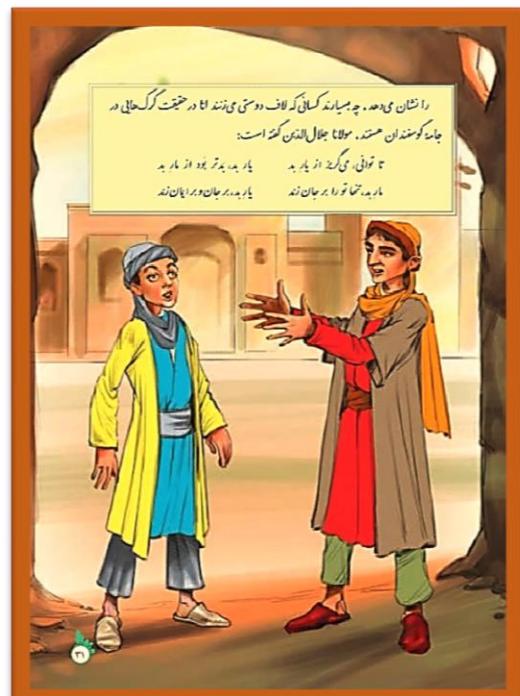
نکته‌های ادبی: تکرار واژه‌های «یار بد» و «مار بد» / واج‌آرایی: تکرار حروف «الف» و «ب» / یار و مار: جناس ناقص اختلافی / تضمین: اوردن دو بیت از مولوی.

دانش زبانی: در مصرع دوم یار بد: نهاد / مار بد: متمم / بدتر: مستند / بود: فعل اسنادی / «را» در «تو را بر جان»: رای فک اضافه یا گسست اضافه است (تو را بر جان = بر جان تو).

نکته: رای فک اضافه، «مضاف» و «مضاف‌الیه» را از هم جدا می‌کند و جانشین «نشانه اضافه = کسره» می‌شود. مثال: علی را پدر بیمار است (= پدر علی بیمار است).

معنا و مفهوم: تا می‌توانی از دوست و یار بد دوری کن، زیرا از مار خطرناک، بدتر است.

مار بد فقط جانت را می‌گیرد؛ اما دوست ناپاک علاوه بر جانت، ایمان را نیز از بین می‌برد.



درسنامه فارسی نهم (درس چهارم) دبیران ادبیات فارسی شهرستان دلگان

دکتر احمد گنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی هنری و زهرا کوشکی



مولانا جلال الدین: جلال الدین محمد بلخی، معروف به مولانا، مولوی و رومی؛ در سال ۶۰۴ ه. ق. در بلخ متولد شد. در زمینه عرفان و خداشناسی مطالب ارزشمندی دارد. مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: دیوان شمس و مثنوی معنوی (به شعر)، مجالس سبعه، مکاتیب و فیه مافیه (به نظر).

تائیرگذاری همنشین بر منش و کردار انسان چنان مهم و عمیق است که رسول اکرم-صلی الله علیه و آله-می فرمایند: «انسان پر دین و آین دوست و همنشین خود است».

واژه‌های مهم: منش: خوی، عادت، خصلت/ کردار: رفتار/ صلی الله علیه و آله: سلام و درود خدا بر او و خاندانش/ آیین: روش، دین.

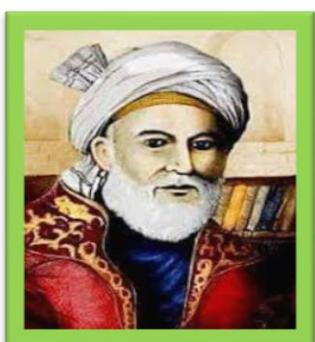
سنایی غزنوی می گوید:

بامدان کم تشن که صحبت بگریجہ یاکی، تو را ملکد کند

آقایی مین بزرگی را
کله ای ابر نماید کند

واژه‌های مهم: صحبت: هم‌نشینی / پلید: نایاک / نایدید: گم، ناییدا.

نکته‌های ادبی: شاعر با آوردن مثالی در بیت دوم، معنای بیت اول را بر ما آسان کرده است. دوست بد را به لکه‌ای ابر مانند کرده است که جلوی نور خورشید را می‌گیرد. در واقع، تشبیه‌ی آفریده که بدین گونه است: دوست بد همانند لکه‌ای ابر، جلوی تابش خورشید را می‌گیرد. / تضاد: پاک و پلید/ مراعات نظیر: آفتاب و ابر/ تضمین: آوردن دو بیت از سیایی.**دانش زبانی:** بدان: متمم/ کم نشین: فعل/ پاکی: = تو پاک هستی؛ تو: نهاد/ پاک: مسنده/ «ی» در واژه «پاکی»: هستی، فعل اسنادی/ تو: مفعول/ لکه‌ای ابر: نهاد/ آفتایی بدين بزرگی: مفعول/ ناپدید کند: فعل.**معنا و مفهوم:** با انسان‌های بدین ناپاک همنشین و دوست نباش، زیرا اگرچه پاک و درست کار باشی، آن‌ها پاکی و درست کاری تو را از بین می‌برند. همان‌طور که تکه ابری، جلوی تابش خورشید را می‌گیرد، (تو نیز هر اندازه بزرگ و پاک باشی، دوست نایاک بزرگ، و پاک، تو را ناپدید می‌کند).



ستایی غزنوی: حکیم ستایی غزنوی، شاعر و عارف قرن های پنجم و ششم ه. ق. است که در غزنی دیده به جهان گشود. برخی معتقدند که وی تختستین شاعری بود که عرفان را به طور جدی وارد شعر فارسی کرد. وی در سال ۵۴۵ ه. ق. درگذشت.

تائیدگذاری همچنین بر مبنای داد انسان چنان ممکن است که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله -می‌فاید: «انسان برد دن و آخون دوست و هم‌شیخ خواست».

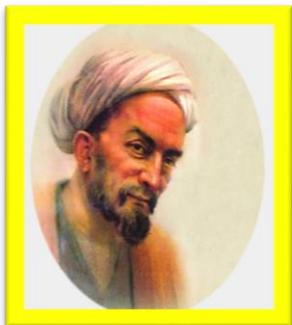
سلیمانی عزوفی می گیرد:

آخوند میتوانند
کنند که این عده کند

مددی در گلستان آورده است:
«حرکت بادان شنید، اگر نیز طبیعت ایشان در او ارزشکند، په طبیعت ایشان ششم گرد».

میر غوث باد شست ندادن پوتوں کم ہے
کس اصحاب کاف کروید یعنی گرفتہ و مرمد ہوں
کیل از تریخی اجتماعی کرامہ مدنی تاکہ مرثیہ است. عالم کر کہ مرثیہ با
دوس خوب، عالم ہم کارپیں کاملاً یکب ائے، بمحض، ہات شدہ است کہ
انسان، خات میہارہ طارہ کو ادا و درت ادا کر دی وغیرہ، عالم کوکی دیا دھرم
یکوکو خصل، پاٹنی کیسری و دھرم خصیت متعلق انسان است۔
مرثیہ ایک ایسا دعویٰ ہے کہ

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متمم گردد».



واژه‌های مهم: طبیعت: سرشت، خصلت / طریقت: راه و روش / متهم: بدنام و تمیت زده شده.

معنا و مفهوم: هر کس با انسان‌های بد هم نشینی کند، هر چند انسان بد نتواند خلق و خوی
وی را عوض کند، در نزد مردم مورد تمیت قرار می‌گیرد.

سعدي: شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم (۶۹۰-۶۰۶ ه. ق.) است. در مدرسه نظامیه به
تحصیل مشغول شد و در سال ۶۵۵ کتاب بوستان را سرود. در سال ۶۵۶ نیز کتاب گلستان را
تألیف کرد که آمیخته‌ای از نظم و نثر است.

همچنین می‌فرمایید:

پسر نوح با بدان بنشت
خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف، روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد

واژه‌های مهم: خاندان: تبار، اجداد، طایفه / نبوت: پیامبری / اصحاب کهف: یاران غار / پی: دنبال / مردم: انسانیت، انسان بودن.

نکته‌های ادبی: تلمیح (اشارة به داستان‌های پسر نوح و اصحاب کهف)؛ اصحاب کهف، مومنانی بودند که در زمان دقیانوس، به
غاری پناه برداشتند، سیصد سال در خواب به سر برداشتند و... / تضاد: بدان و نیکان / تضمین: آوردن دو بیت از سعدی.

دانش زبانی: پسر نوح: نهاد / بدان: متمم / بنشست: فعل / خاندان نبوتش: نهاد / گم: مسنده / شد: فعل اسنادی / سگ اصحاب
کهف: نهاد / مردم: مسنده / شد: فعل اسنادی.

معنا و مفهوم: پسر نوح [از فرمان پدرس سرپیچی کرد و دین او را نپذیرفت و] با انسان‌های بدکار دوست شد، بنابراین رسالت
پیامبری به او نرسید (مقام و جایگاهش را از دست داد).

سگ اصحاب کهف (یاران غار) مدتی دنبال انسان‌های بالایمان رفت و به درجه انسانیت رسید.

یکی از زمینه‌های اجتماعی گمراه شدن، تأثیر هم‌نشینی بود است. همان‌گونه که هم‌نشینی با دوست خوب، عامل مهم
گرایش به کارهای نیک است، به تجربه، ثابت شده است که انسان، تحت تأثیر رفتار و کردار دوست قرار می‌گیرد و رفیق
بد، عامل ویرانگری و یار و همدم نیکو خصال، باعث شکل‌گیری و پرورش شخصیت متعالی انسان است.

واژه‌های مهم: عامل: باعث / گرایش: روی آوردن، میل داشتن / نیکو خصال: کسی که دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های نیک است.

هم نشین تو از تو بباید
تا تورا عقل و دین بیفزاید

واژه‌های مهم: ب: بهتر / بیفزاید: اضافه کند.

نکته ادبی: تکرار: واژه «تو» سه بار آمده است.

دانش زبانی: هم‌نشین تو: نهاد / از: حرف اضافه / تو: متمم / ب: مسنده / را: «را»ی فَكَ اضافه یا گسست اضافه (تو را عقل و
دین = عقل و دین تو).

معنا و مفهوم: دوست تو باید از تو بهتر باشد تا میزان دانایی و ایمان تو را اضافه کند.



صفت برتر و برترین (صفت‌های سنجشی)

صفت برتر (تفضیلی): هر گاه بخواهیم دو چیز را با هم مقایسه کنیم، آن‌ها را با هم بسنجیم و یکی را بردیگری برتری دهیم، از «صفت برتر» بهره می‌گیریم؛ مثال: محمود از شاهین راستگوتر است. تهران از شیراز بزرگ‌تر است. نشانهٔ صفت برتر (تفضیلی) پسوند **تر** است.

نکته: صفت برتر از وابسته‌های پیشین اسم به شمار می‌آید. مثال: مرد **راستگو تر** / شهر **بزرگ تر**.

صفت برترین (عالی): هر گاه بخواهیم یک چیز را با چیزهای دیگر مقایسه کنیم، آن را برقیه برتری دهیم، از صفت برترین (عالی) بهره می‌گیریم؛ مثال: کوه دماوند **بلندترین** کوه ایران است.

شاہنامه **خواندنی ترین** کتاب حماسی است.

نشانهٔ صفت برترین، پسوند **ترین** است.

نکته: صفت برترین از وابسته‌های پیشین اسم به شمار می‌آید؛ مثال: **بلندترین** کوه؛ **خواندنی ترین** کتاب.

صفت‌های سنجشی		صفت ساده
صفت برترین	صفت برتر	
زنگ ترین	زنگ تر	زنگ
آرام ترین	آرام تر	آرام

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی



اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند
قومی که کشت فاقد اخلاق، مردی است

(محمد تقی بهار)

واژه‌های مهم: اقوام: جمع قوم (جمع مکسر) / قوم: گروه مردم، گروهی با ویژگی‌های مشترک زبانی، تاریخی و نژادی / گشت: شد (فعل اسنادی) / فاقد چیزی شدن: آن چیز را از دست دادن، نداشتن آن چیز / اخلاق: جمیع خلق، عادت‌ها، رفتار، خلق و خو / مردی: سزاوار مردن، شایسته مرگ.

نکته ادبی: تکرار: اخلاق.

دانش زبانی: ۳ جمله / «فاقد اخلاق» و «مردی» مسند هستند. / «اقوام روزگار» و «قومی»: نهاد.

معنا و مفهوم: تمام گروه‌ها و اقوام (مردم) به خاطر اخلاق و ادب ماندگار می‌شوند. مردم بداخل اخلاق شایسته مرگند.



محمد تقی بهار: میرزانتقی خان متخلص به «بهار» در سال ۱۲۶۶ ه. ش. در مشهد به دنیا آمد. از کودکی شعر می‌سرود. نخستین اشعار سیاسی اجتماعی خود را در روزنامه خراسان به چاپ رساند. در سال ۱۳۳۰ ه. ش. از دنیا رفت. آثار او عبارتند از: سبک‌شناسی، تاریخ احزاب سیاسی و... .

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

بخش ۱ آداب زندگانی

موضوع و محتوا: راه و روش بهتر زیستن، آموزش مهارت‌های اجتماعی، ارزش هنر و خردمندی، آداب سخن گفتن و معاشرت، تأثیر اخلاق نیکو و... .

نوع نشر: ساده و روان با جمله‌های کوتاه

لحن: تعلیمی و اندرزی

***بدان که مردم بی سود باشد؛ چون غیلان که تن دارد و سایه ندارد.**

واژه‌های مهم: سود: فایده، پهنه/ غیلان: خارشتر، گیاه خاردار که میوه‌ای شبیه باقلاء دارد. غیلان، در اصل «ام غیلان» (ام + غیلان) بوده است، به معنی مادر غولان و دیوهای در گذشته، تصویر می‌کردند که غولها و دیوهای بیابانی زیر بوتهای پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان را گمراه می‌کنند. این تصور به این خاطر بود که باد ساقه‌ها و شاخه‌های غیلان را به هم می‌سایید و صدای عجیبی ایجاد می‌شد.

دانش زبانی: ۴ جمله است/ بدان: فعل امر/ مدام: قید/ غیلان: متمم است؛ زیرا هرگاه واژه «چون» به معنای «مانند» باشد، گروه اسمی پس از آن متمم است./ تن و سایه: هر دو مفعولند.

نکته‌های ادبی: تشبيه (واژه «چون» به معنای مانند آمده و ادات تشبيه است).

معنا و مفهوم: آگاه باش و بدان که انسان بی‌فضیلت همیشه بی‌فایده است؛ مثل درختچه خارشتر که جسم دارد؛ ولی سایه ندارد.

***ن خود را سود کنند غیر خود را!**

واژه‌های مهم: غیر: دیگر، دیگری.

دانش زبانی: هر دو «را» به معنای «به» و «برای» هستند؛ بنابراین «را» نشانه مفعول نیست؛ بلکه حرف اضافه است./ «خود» و «غیر خود» متمم هستند./ «سود کند» بعد از «نه غیر خود را» حذف به قرینه لفظی است.

معنا و مفهوم: نه به خود سود می‌رساند و نه به دیگران.

***جهد کن که اگرچه اصل و گوهری باشی، گوهر تن نیزداری که گوهر تن از گوهر اصل بستر بود!**

واژه‌های مهم: جهد: سعی و کوشش/ اصل: با اصالت، نژاده، دارنده نژاد نجیب/ گوهر: مروارید/ گوهری: با اصل و نسب، با اصالت/ تن: جسم/ اصل: نژاد/ گوهر اصل: منظور نژاد و اصل و نسب و اصالت خانوادگی است/ گوهر تن: هنرها و صفات اکتسابی مانند دانش و فضیلت، شایستگی‌هایی که خود فرد کسب می‌کند/ «گوهر تن» نخست: مفعول / «گوهر تن» دوم: نهاد/ بهتر: مُسند. نکته ادبی: تکرار «تن» و «گوهر».

دانش زبانی: ۴ جمله/ گوهر تن: نهاد/ گوهر اصل: متمم/ بهتر: مسند/ بود: فعل اسنادی.

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لرستان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

معنا و مفهوم: با وجود داشتن اصل و نسب نجیب، کوشش کن دانش و هنر نیز داشته باشی؛ زیرا داشتن دانش و فضیلت از نژاد و تبار بهتر است.

*چنان که گفتہ‌اند: بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر را،



دانش زبانی: ۲ جمله (است، بعد از «گوهر را» به قرینه لفظی حذف شده است).

معنا و مفهوم: همان‌طور که گفته‌اند: بزرگی به خاطر عقل و دانش است نه به خاطر اصل و نژاد.

*اگر مردم را بگوهر اصل گوهر نمی‌باشد، صحبت هیچ کس را بکار نماید.

واژه‌های مهم: صحبت: همنشینی / به کار نماید: مناسب و سودمند نیست.

دانش زبانی: هیچ کس: متمم است؛ زیرا «را» به معنای «برای» آمده و حرف اضافه است (هیچ کس را: برای هیچ کس).

معنا و مفهوم: اگر آدمی به همراه اصل و نسب نیکو، فضیلت و لیاقت نداشته باشد، برای همنشینی با هیچ کس مناسب نیست.

*در مرکه این دو گوهریابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی هم را بکار آید.

واژه‌های مهم: این دو گوهر: منظور گوهر اصل (نژاد و اصل و نسب) و گوهر تن (هنرهای اکتسابی و دانش) است. / زن: بزن، فعل امر / از دست مگذار: از دست نده، رها مکن / همه را به کار آید: برای همه فایده دارد، به درد همه می‌خورد.

نکته‌های ادبی: تکرار «وی»، چنگ در وی زن: کنایه از اینکه «به او متولّ شو، به او تکیه کن

دانش زبانی: همه: متمم است؛ زیرا «را» به معنای «برای» آمده و حرف اضافه است. (همه را: برای همه)

معنا و مفهوم: در هر کس این دو ویژگی (اصل و نسب نیکو و شایستگی فردی) را یافته به او متولّ شو و او را از دست نده؛ چون که برای همه سودمند است.

*سخن ناپرسیده کوی و از گفتار خیره پر نیز کن. چون باز پرسند، بجز راست گمبو. تا نخواهند، کس را نصیحت گمی و پند مده؛

خاصّه کسی را که پند شود که او خود او قند.

واژه‌های مهم: ناپرسیده: نپرسیده، پرسیده نشده / گفتار: سخن / خیره: بیهوده / خاصّه: به‌ویژه، مخصوصاً / پند: اندرز، نصیحت / او فتد: گرفتار شود.

نکته‌های ادبی: او خود او فتد: کنایه از گرفتار شدن.

دانش زبانی: ۹ جمله / مگوی: فعل نهی / پرهیز کن: فعل امر.

معنا و مفهوم: تا از تو نپرسیده‌اند، حرفي را نگو و از سخن بیهوده دوری کن. وقتی از تو مطلبی را پرسیدند، فقط راست بگو. تا از تو نخواسته‌اند، کسی را پند نده. به‌ویژه کسی که پندها را گوش نمی‌گیرد؛ زیرا چنین کسی خودش به زودی گرفتار می‌شود.

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لرستان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

* در میان جمع بیچ کس را پنده است. از جای تهمت زده پر میز کن و از یار بدانیش و بدآموز بگریز، به غم مردمان شادی مکن

تمرمد نیز به غم تو شادی نکنند.

واژه‌های مهم: تهمت: گمان بد، نسبت ناروا دادن به کسی / جمع: گروه / پرهیز: دوری / بداندیش: بدخواه، بدفعکر / بدآموز: گمراه کننده، کسی که کارهای زشت را به دیگران یاد دهد.

نکته‌های ادبی: غم و شادی: متضاد و تکرار.

دانش زبانی: یار بداندیش: ترکیب وصفی / بداندیش: صفت / مده و مکن: فعل نهی / پرهیز کن: فعل امر.

معنا و مفهوم: در میان جمع کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم به آن بدگمان هستند، دوری کن و از دوست بدخواه و گمراه کننده فرار کن. با اندوه مردم شاد نشو تا مردم نیز در هنگام غمگین بودن تو، شادی نکنند.

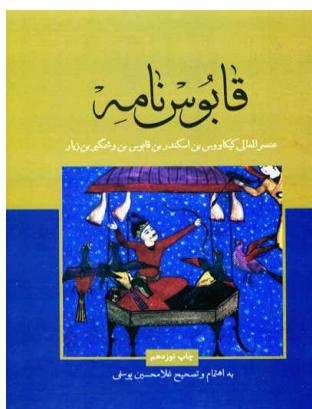
* داده تا دادیابی. خوب‌گوی تا خوب‌شنوی. اگر طالب علم باشی، پر میرگار و قلناع باش و علم دوست و بر دبار و کم سخن و دور انمیش.

واژه‌های مهم: داد: عدالت، انصاف / طالب: جوینده، طلب کننده، خواهان / پرهیزگار: پارسا و پاکدامن، باتقوا / قانع: خرسند، راضی، کسی که از قسمت و بهره خود راضی است / بردباز: شکیبا، صبور / دوراندیش: آینده‌نگر.

نکته‌های ادبی: تکرار واژه‌های «داد»، «خوب» و «علم» / گوی، شنوی (گفتن و شنیدن): تضاد و مراعات نظیر.

دانش زبانی: فعل اسنادی «باش» بعد از «دور اندیش» به قرینه لفظی حذف شده است.

معنا و مفهوم: با عدالت رفتار کن تا مردم نیز با عدالت با تو رفتار کنند. سخن خوب بگویی تا سخنان خوب بشنوی. اگر جوینده علم و دانش هستی، باتقوا و قانع باش و دوستدار علم، صبور، کم‌حرف و آینده‌نگر باش.



قابوس‌نامه: «قابوس‌نامه» تألیف «عنصرالمعالی»، کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر» (فرمانروای گرگان و طبرستان در قرن ۵) است. لقب عنصرالمعالی، «قابوس دوم» بوده است. او به فارسی و طبری شعر می‌سرود. هدف و انگیزه عنصرالمعالی از تألیف کتاب قابوس‌نامه، راهنمایی کردن فرزندش «گیلان‌شاه» و آشنا نمودن او با مسائل زندگی بوده است. این کتاب در زمرة ادبیات تعلیمی است.

از ویژگی‌های قابوس‌نامه، صمیمت و صداقت در سخن نویسنده، سادگی و گیرایی زبان، آوردن داستان‌های جذاب و وسعت اطلاعات ارائه شده در کتاب است.

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لرستان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی



بخش ۲

موضوع و محتوا: آداب سخن گفتن و دخالت بی جا نکردن

نوع نشر: ساده و روان با جمله‌های کوتاه

لحن: تعلیمی و اندرزی

* آدمی باید که بسیار بگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.

دانش زبانی: آدمی: نهاد / سخن دیگری: مفعول.

معنا و مفهوم: انسان باید بسیار حرف نزنند (کم سخن بگوید) و باید سخن دیگران را با حرف خود، قطع نکند.

* اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید.

واژه‌های مهم: جماعت: گروه / ایشان: آنان، آن‌ها / سبقت: پیشی گرفتن.

دانش زبانی: ۳ جمله / مرجع ضمیر «ایشان»، «جماعت» است / نهاد جمله «بر ایشان سبقت ننماید»، «آدمی» است که در سطر پیشین آمده است.

معنا و مفهوم: اگر از گروهی، پرسشی شود که او هم در میان آن‌هاست، در پاسخ دادن بر دیگران، پیشی نگیرد و عجله نکند.

* و اگر کسی به جواب مشغول شود او بر بتر جوابی از آن قادر بود، صبر کن تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وحی که در متقدم طعن کنند.

واژه‌های مهم: بر وحی: به گونه‌ای، به شیوه‌ای، به صورتی / متقدم: قبلی، دارای تقدّم، پیشین / طعن: سرزنش، طعنه، عیب کسی را گفتن.

دانش زبانی: ۶ جمله / بتر جواب: ترکیب وصفی مقلوب (جایه‌جا شده)= جواب بتر / جواب خود: مفعول.

معنا و مفهوم: و اگر کسی مشغول پاسخ دادن باشد و او می‌تواند که بتر پاسخ دهد، باید صبر کن تا سخن آن شخص به پایان برسد، سپس پاسخ خود را طوری بگوید که شخص قبلی، سرزنش و تحقیر نشود.

* در محاوار ای که به حضور او میان دو کس رود، خوض نماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع کنند

واژه‌های مهم: محاوارات: جمیع محاوره‌های، گفت و گوهای، گفتارها / خوض نمودن: در امری اندیشیدن، به عمق و ژرفای چیزی فکر کردن / استراق سمع: پنهانی گوش کردن، دزدیده گوش کردن.

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لرستان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

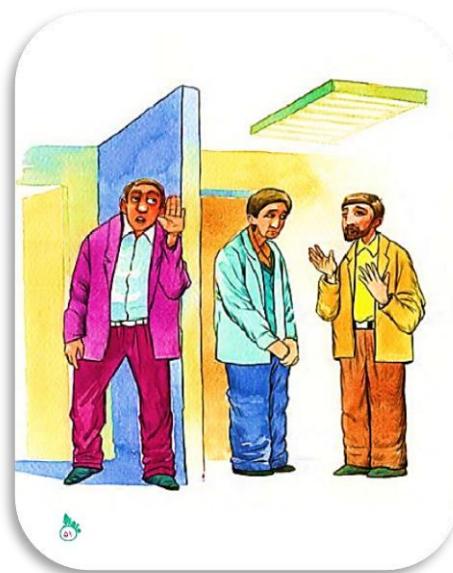
دانش زبانی: ۴ جمله / «محاورات، حضور او، او»: هر سه متمم هستند.

معنا و مفهوم: در گفت‌وگوهایی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، اندیشه و دقت نکند (دقیق نشود) و اگر آن‌ها، صحبت‌شان را از او مخفی می‌کنند، دزدیده و پنهانی به حرف‌هایشان گوش نکند.

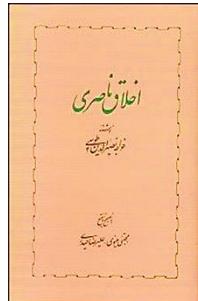
* و تا اورا با خود در آن مشارکت نمہند، مداخلت نکند.

واژه‌های مهم: مشارکت: با هم شرکت کردن در کاری / مداخلت: داخل شدن در کاری، دخالت کردن.

معنا و مفهوم: و تا وقتی که او را در گفت‌وگوی خود، شریک نکرده‌اند، مداخلت نکند.



اخلاق ناصی: اثر خواجه نصیر الدین توosi، از علمای شیعه و از دانشمندان بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران، در قرن ۷ و نیز از وزیران بزرگ آن دوره است. خواجه نصیر، هلاکو را به تأسیس رصدخانه مراغه تشویق کرد.



نکته زبانی

گروه فعلی ۱: زمان حال (مضارع)

مضارع (حال): به فعل‌هایی مانند «می‌روم، بباید، دارید می‌خوانید و...» که بر انجام کار یا رویداد حالتی در زمان حال دلالت می‌کنند، مضارع گفته می‌شود.

انواع فعل مضارع (حال): فعل مضارع یا حال بر سه نوع است: اخباری، التزامی و مستمر (جاری).

بن مضارع: قبلاً فراگرفتیم که بن، جزء ثابت ساختمان فعل است. نیز دانستیم که تمام فعل‌ها یا از بن ماضی ساخته شده‌اند یا بن مضارع. افعال مضارع را از بن مضارع می‌سازند. بن مضارع عبارت است از فعل امر، بدون حرف «ب» مانند: از مصدر «رفتن» فعل امر می‌شود: «برو» که پس از حذف «ب» می‌شود: «رو».

اکنون درباره ساخت فعل‌های مضارع بحث می‌شود:

(الف) مضارع اخباری: بر انجام کاری و بیان خبری در زمان حال دلالت دارد.

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

ساخت مضارع اخباری: نشانه «می» + بن مضارع (+ -م، -ی، -د، -ید، -ند)

مثال: می نویسم - می نویسی - می نویسد - می نویسیم - می نویسید - می نویسند.

«نویس» که جزء مشترک و ثابت فعل های بالاست، بن مضارع نام دارد.

ب) مضارع التزامی: وقوع کاری را در زمان حال با تردید، شک یا آرزو بیان می کند.

ساخت مضارع التزامی: طرز ساخت مضارع التزامی مانند مضارع اخباری است؛ با این تفاوت که به جای «می» به اول بن مضارع

«ب» اضافه می کنیم (ب- + بن مضارع + شناسه).

مثال: بنویسم - بنویسی - بنویسد - بنویسیم - بنویسید - بنویسند.

نکته: فعل مضارع اخباری و التزامی، گاه بدون نشانه آغازین (می، ب-) به کار می روند؛ مانند: اگر در خانه‌ای شوی، روزگاری دراز

صفت آن گویی. (=شوی - می گویی) / در پیله تا به کی بر خویشن تنی؟ (=می تنی)

ج) مضارع مستمر: جریان انجام کاری را در زمان حال بیان می کند.

ساخت مضارع مستمر: فعل کمکی (دار) + شناسه (-م، -ی، -د، -ید، -ند) + مضارع اخباری.

مثال: دارم می نویسم - داری می نویسی - دارد می نویسد - داریم می نویسیم - دارید می نویسید - دارند می نویسند.



موضوع: تأثیر شعر و ادبیات بر زندگی افراد و تأکید بر پشتکار و اراده استوار داشتن برای رسیدن به هدف.

امیر خراسان را پرسیدند که تو مردی قُلیر و بی‌چیز بودی و شغلی پست داشتی؟ به امیری خراسان چون اقاوی؟ گفت: روزی

دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم. بدین دو بیت رسیدم:

واژه‌های مهم: امیر خراسان: حاکم و فرمانروای خراسان، منظور احمد بن عبدالله خجستانی است. / راه: به معنای «از» آمده است / شغل: کار / پست: بی ارزش / چون: چگونه / حنظله بادغیسی: از قدیمی ترین شاعران فارسی گویی پس از اسلام و معاصر سلسله طاهریان بوده است. وفات او را حدود سال ۲۲۰ هجری قمری نوشته‌اند. / همی خواندم: می خواندم / بدین: به این.

معنا و مفهوم: از امیر خراسان پرسیدند که تو شخصی بی نوا و تهییدست بودی و کار بی ارزشی داشتی، چگونه به امیری خراسان رسیدی؟ گفت: یک روز دیوان اشعار حنظله بادغیسی را می خواندم به این دو بیت رسیدم:

درسنامه فارسی نهم (دوس ششم) دبیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی متی و زهرا کوشکی

متری گربه کام شیر داشت شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا چو مردانت مرک، رویارویی یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

واژه‌های مهم: مهتری: بزرگی، سروری / شو: برو / خطر کن: ریسک کن (دست به کار خطرناک بزن) / ز: کوتاه شده (مخفف) از / عز: ارجمندی / جاه: مقام، شکوه / به کام شیر در: در دهان شیر.

نکته‌های ادبی: کام شیر: تکرار / کام شیر بجوی: کنایه از کاری خطرناک و دشوار انجام بد. ریسک کن.

معنا و مفهوم: بزرگی و سروری حتی اگر در دهان شیر باشد، برو و ریسک کن (دست به کار خطرناک بزن) و آن را از دهان شیر بگیر.

یا به بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام می‌رسی یا این که مثل مردان بزرگ (جوانمردانه) با مرگ روبرو می‌شوی.

**داعیه‌ای در باطن من پید آمد، که به هیچ وجه به حالتی که اندر آن بودم، راضی تو ننم بود. دارایی ام بفرود تم و اسب خریدم و از
وطن خویش رحلت کردم.**

واژه‌های مهم: داعیه: انگیزه، علت / باطن: درون، دل، ذهن / به هیچ وجه: به هیچ صورت، اصلاً، هرگز / دارایی: ثروت، مال / رحلت: کوچ، سفر.

معنا و مفهوم: انگیزه‌ای در دلم پیدا شد که اصلاً نتوانستم به وضعیتی که داشتم، راضی باشم. تمام مال و دارایی‌ام را فروختم و اسبی خریدم و از سرزمین خود کوچ کردم.

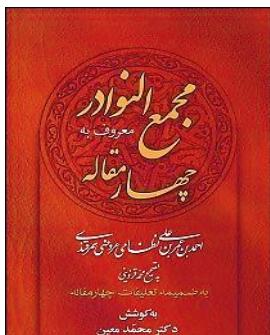
به دولت صفاریان پیوسم. هر روز بر شکوه و شوکت و شکر من افزوده می‌گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله

خراسان را به فرمان خویش درآورد. اصل و سبب این دویت بود.

واژه‌های مهم: شکوه: عظمت، بزرگی / شوکت: شکوه و عظمت / افزوده می‌گشت: اضافه می‌شد / اندک اندک: کم کم، آرام آرام / ترقی: پیشرفت / جمله: همه، همگی.

نکته‌های ادبی: کار بالا گرفتن: کنایه از رونق گرفتن کار، گرم شدن بازار.

معنا و مفهوم: به حکومت صفاریان پیوستم. هر روز بزرگی و عظمت و لشکر من بیشتر می‌شد و کم کم در کارهایم پیشرفت کردم تا همه مردم خراسان را تحت فرمان خود درآوردم (اهمی خراسان را فرمانبردار و مطیع کردم). علت این کار تأثیر این دو بیت در من بود.



چهار مقاله: چهار مقاله یا مجمع‌النواذر اثر نظامی عروضی سمرقندی (شاعر و نویسنده قرن ششم هجری که در اواخر قرن پنجم در سمرقند ولادت یافت). چهار مقاله درباره چهار گروه (دبیران، شاعران، منجمان، طبیبان) نوشته شده است.

دروسنامه فارسی نهم (درس هفتم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی



موضوع و محتوا: آشنایی بیشتر با حافظ شیرازی، تأکید بر امیدواری و دوری از نومیدی، ارزش راهنمای راهبر، تحمل دشواری‌ها برای رسیدن به خواسته‌ها، توصیه به راز و نیاز و خواندن قرآن.

* این درس، دو بخش (نشر و نظم) دارد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

بخش نخست

بخش نخست درس که نثری است برگرفته از کتاب «حافظ» نوشته بهاءالدین خرمشاهی، به شخصیت و ویژگی افکار بلند حافظ شیرازی می‌پردازد.

***دیوان حافظ، نامه‌زنگی و زندگی نامه‌است.**

واژه‌های مهم: دیوان: مجموعه اشعار یک شاعر در یک کتاب. / نامه‌زنگی: کتاب زندگی.
نکته ادبی: تشییع.

***حافظ به مانوب زیستن و شاد زیستن می‌آموزد.**

دانش زبانی: اجزای این جمله عبارتند از: نهاد+متهم+مفهول + فعل.

نکته‌های ادبی: تکرار واژه «زیستن».

***حافظ حکیمی مبتکر و نکثر برگزیر است.**

واژه‌های مهم: حکیم: دانشمند، خردمند / متفکر: اندیشه‌کننده، فهیم، خردمند.

***فرزانه‌ای است با اندیشه‌های عمیق عرفانی و احساس‌ها و عواطف ژرف انسانی.**

واژه‌های مهم: فرزانه: بسیار دانا، دانشمند / عمیق: ژرف / عرفان: معرفت، شناخت حقیقت، خداشناسی / عواطف: جمع مکسر عاطفه = مهر و محبت / ژرف: عمیق.

دانش زبانی: «فرزانه» مستند و «حافظ»، نهاد است.

***در گاه و نگرش حافظ، چند شخصه‌ی برجسته دیده می‌شود:**

واژه‌های مهم: نگاه و نگرش: دید و باور، نظر و عقیده / مشخصه: خصوصیت، ویژگی / برجسته: ممتاز، سرآمد، مهم.

دوسنامه فارسی نهم (درس هفتم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

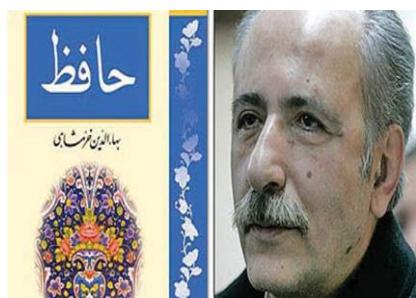
دکتر احمد کجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

* استقادی بودن؛ حافظ از همی تباهی می‌کند که در روزگار او پدیدار شده بود، جورانه استقادی می‌کند.

واژه‌های مهم: انتقاد: نقد کردن، خوب و بد را از هم جدا کردن، بیان درستی‌ها و نادرستی‌ها/ تباهی: خرابی، آشکار، نمایان/ جسوارانه: شجاعانه، دلیرانه، با شجاعت.
دانش زبانی: مرجع ضمیر او، «حافظ» است.

* طنز طریف و کارساز؛ برای اگر استقادش به طعن و لعن و هجو، شباہت نیاب، استقاده را با ظرمی آمیزد و آن را دلپذیر می‌کند.

واژه‌های مهم: طنز: نوعی نوشه که به ظاهر خواننده را می‌خنداند، اما در پس تبسم، او را متوجه برخی از مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... می‌کند. / طریف: دقیق / طنز طریف: طنز هوشمندانه و دقیق / کارساز: مؤثر / طعن: سرزنش / لعن: لغت، نفرین / هجو: سرزنش کردن، نکوهش، دشنام / می‌آمیزد: مخلوط می‌کند، ترکیب می‌کند / دلپذیر: دلخواه، پسندیده، خوشایند، دلچسب.



* مهم‌ترین آموزش غیر مستقیم حافظ این است که به ماشیوه درست گذاشت کردن به زنگی را می‌آموزد؛ نه ایکه به ما چند رهنمود و پند تحولی دهد.

واژه‌های مهم: می‌آموزد: یاد می‌دهد (این فعل به معنای «یاد می‌گیرد» نیز به کار می‌رود). / شیوه: روش، طریقه، سبک / رهنمود: پند، راهنمایی.

* حافظ: «حافظ» عنوان کتابی از بهاءالدین خرمشاهی (نویسنده، مترجم، محقق، طنزپرداز، فرهنگ‌نویس، شاعر و استاد دانشگاه) است. استاد خرمشاهی (زاده ۱۳۲۴ در قزوین) تألیفاتی در قرآن‌پژوهی و حافظشناصی و تفسیر اشعار او دارد؛ همچنین در تدوین دانشنامه تشیع همکاری می‌کند.

بخش دوم



قالب: غزل (قاویه در مصراج اول و مصراج‌های زوج آمده است).
ردیف: غم مخور
كلمات قاویه: کنعان - گلستان - سامان - دوران - پنهان - توفان - مغیلان - پایان - قرآن.

کعبه‌ی احران شود روزی گلتان، غم مخور

۱. یوسف گم کشته باز آید به کنunan، غم مخور

واژه‌های مهم: یوسف: فرزند یعقوب (ع) که به خاطر علاقه فراوان پدر، برادران به او حسد می‌بردند. برای همین او را به صحراء برند و به چاهی انداختند. کاروانی از آنجا گذشت. یوسف را از چاه بیرون آوردند و به مصر برند و به عنوان برده فروختند. پس از

دروسنامه فارسی نهم (درس هفتم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

مشکلات و سختی‌های فراوان، یوسف به فرمانروایی (عزیزی) مصر رسید. / گم‌گشته: گم‌شده/ بازآید: بر می‌گردد، بر خواهد گشت/ کتعان: نام قدیم سرزمین فلسطین قدیم که حضرت یوسف (ع) اهل آنجا بود. / کلبه: خانه کوچک، اناقک/ احزان: جمع حزن، غم‌ها، اندوه‌ها/ کلبه احزان: ماتمکده، ماتمسرا، خانه‌ای کوچک خارج از کتعان که حضرت یعقوب (ع)، پس از گم‌شدن حضرت یوسف (ع)، آن را بنا کرد و در دوری یوسف، در آن دعا و گریه و زاری می‌کرد.

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر (یوسف، کتعان، کلبه احزان و...); تلمیح (اشاره به داستان حضرت یوسف (ع)); تضاد (کلبه احزان، گلستان).

دانش زبانی: ۴ جمله/ کلبه احزان: نهاد/ گلستان: مسنند (چگونه می‌شود؟ گلستان).

معنا و مفهوم: غمگین نباش، یوسف گم شده (یار تو) دوباره به سرزمین خود (به نزد تو) بر می‌گردد و خانه غم و ناراحتی، روزی مانند گلستان پر از شادی و طراوت می‌شود. (ناراحتی تو به شادمانی تبدیل می‌شود؛ پس نگران نباش)

۲. ای دل غمیده، حالت به شود، دل بد مکن

واژه‌های مهم: غم‌دیده: غمگین/ به: بهتر/ شوریده: آشفته، پریشان/ سر شوریده: فکر آشفته و پریشان/ سامان: نظم، آراستگی، آرامش.

نکته‌های ادبی: تشخیص (شاعر، دل را صدا زده است و با او سخن می‌گوید). / تضاد (شوریده و سامان)/ کنایه (دل بد مکن: کنایه از ناراحت مباش، نترس و «بد به دلت راه نده»).

دانش زبانی: دل غم‌دیده: ترکیب وصفی و در نقش منادا است و به تنها یک جمله به حساب می‌آید. / به (بهتر): مسنند (چگونه می‌شود؟ بهتر)/ وین: مخفف یا کوتاهشده «و این».

معنا و مفهوم: ای دل اندوه‌گین، ناراحت نباش، زیرا حال و روزت بهتر می‌شود و ذهن و فکر آشفتهات، آرام و قرار می‌یابد.

۳. دور گردون، گر دور نزدی بر مراد ما نرفت

واژه‌های مهم: گردون: آسمان، روزگار/ دور گردون: گردش روزگار/ دو روزی: مدت کمی/ مراد: آرزو، خواست/ دائم: همواره، همیشه/ دوران: روزگار.

نکته‌های ادبی: واج آرایی یا نغمه حروف (تکرار حرف «د» و «ر»)/ جناس (گر، بر).

دانش زبانی: ۳ جمله/ دو روزی و دائم: قید/ یکسان: مسنند (چگونه نباشد؟ چگونه نیست؟ یکسان).

معنا و مفهوم: اگر چرخش روزگار، مدت اندکی مطابق میل ما نبود، افسرده نشو؛ زیرا روزگار، همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند.

۴. هان، مشون نمید، چون واقف زای از سر غیب

واژه‌های مهم: هان: بدان و آگاه باش/ چون: زیرا/ واقف: باخبر، آگاه/ نهای: نیستی/ سر: راز (جمع آن اسرار است). / سر غیب: راز پنهان (رازهای الهی)/ اندر: در.

دانش زبانی: ۵ جمله/ هان: شبه جمله (صوت) به تنها یک جمله به حساب می‌آید. / نهای (نیستی): فعل استنادی منفی/ واقف: مسنند/ اندر: حرف اضافه/ پرده: متمم/ بازی‌های پنهان: ترکیب وصفی در نقش نهاد.

معنا و مفهوم: آگاه باش و نامید نشو، چون تو رازهای پنهان خداوند را نمی‌دانی و در پشت پرده روزگار، بازی‌های پنهان (ماجراهای پنهان) فراوانی هست که ما نمی‌دانیم.

دروسنامه فارسی نهم (درس هفتم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

۵. ای دل ار سیل فنا بسیاد هستی برکشد

واژه‌های مهم: ار: مخفف اگر / فنا: نابودی / بنیاد: اساس، اصل / طوفان: باران فراوان و شدید.

نکته‌های ادبی: تشخیص (شاعر دل را صدا زده است). / سیل فنا: اضافه تشبیه‌ی (فنا به سیل تشبیه شده است). / بنیاد هستی بر کند: کنایه از نابود کردن / تلمیح (اشارة به داستان حضرت نوح (ع)) / مراعات نظیر (سیل، نوح، کشتیان و توفان) / واج‌آرایی یا نغمه حروف (تکرار حروف «ت» و «ن» در مصraع دوم).

دانش زبانی: ار: مخفف اگر / ز: مخفف از (حرف اضافه) / بنیاد هستی: ترکیب اضافی، مفعول / را: فک اضافه یا گسست اضافه (تو را کشتیان تو) / توفان: متمم و «ز» حرف اضافه / نوح: نهاد (نوح، کشتیان تو است) / توفان: متمم.

معنا و مفهوم: ای دل، اگر فنا و نابودی مانند سیل ویرانگری، پایه و اساس جهان را نابود کند، چون هدایتگری مانند حضرت نوح (ع) داری، نگران نباش.

سرزنش هاگر کند خار مغیلان، غم مخور

۶. در بیان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

واژه‌های مهم: شوق: اشتیاق، علاقه / کعبه: خانه خدا در مکه / خواهی زد قدم: قدم خواهی زد / سرزنش: ملامت، طعن، سرکوفت / مغیلان: گیاه خاردار که میوه‌ای شبیه باقلاء دارد. مغیلان، در اصل «امْ غیلان» (ام + غیلان) بوده است، به معنی مادر غولان و دیوهای در گذشته، تصوّر می‌کردند که غول‌ها و دیوهای بیابانی زیر بوته‌ها پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان را گمراه می‌کنند.

نکته‌های ادبی: جناس (در، گر) / تشخیص (سرزنش کردن خار مغیلان) / مراعات نظیر (بیابان و خار مغیلان) / تکرار (گر).

دانش زبانی: گر: مخفف اگر / شوق کعبه: ترکیب اضافی در نقش متمم / خار مغیلان: ترکیب اضافی در نقش نهاد.

معنا و مفهوم: اگر می‌خواهی به شوق رسیدن به کعبه (هدف و مقصد)، در بیابان خط‌طرنگ گام برداری، از آزار خار مغیلان (سختی‌ها و دشواری‌های راه) نگران نشو. (برای رسیدن به هدف باید دشواری‌ها را تحمل کنی).

هیچ راهی نیست کان رانیست پایان، غم مخور

۷. کچه متل بس خطرناک است و مقصد بس بعید

واژه‌های مهم: بس: بسیار / مقصد: هدف / منزل: محل توقف کاروان، استراحتگاه، جای فرود آمدن / بعید: دور.

نکته‌های ادبی: تکرار (نیست و نیست؛ بس و بس) / مراعات نظیر (راه، مقصد، منزل، بعید و پایان) / واج‌آرایی یا نغمه حروف (تکرار «ی» و «ن» در مصراع دوم).

دانش زبانی: ۵ جمله / کان : مخفف که آن / گرچه: مخفف اگرچه / بس: قید / فعل «است» از پایان مصراع اول به قرینه لفظی حذف شده است: «... مقصد بس بعید [است]» / فعل «نیست» اگر به معنای «وجود نداشتن» به کار رود؛ استادی نیست؛ مانند «هیچ راهی نیست: هیچ راهی وجود ندارد».

معنا و مفهوم: اگرچه جای اقامت و استراحت کاروان بسیار خط‌طرنگ و مقصد بسیار دور است، ناراحت نباش، زیرا هیچ راهی بدون پایان نیست. (هر راهی، به انتهای و مقصد ختم می‌شود.)

تابود و ردت دعا و درس قرآن، غم مخور

۸. حافظ! در کنج فقر و خلوت شب های تار

واژه‌های مهم: کنج: گوشه، زاویه / خلوت: تنها‌ی / تار: تیره و تاریک / ورد: زیر لب دعا خواندن، ذکر به صورت زمزمه.

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر (ورد، دعا و قرآن) / جناس (در، درس) (تار، تا) / واج‌آرایی یا نغمه حروف (ر، آ).

دروسنامه فارسی نهم (درس هفتم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکری، علی منتی و زهرا کوشکی

دانش زبانی: ۳ جمله / حافظه: منادا و «ا»، حرف ندا (منادا یک جمله به شمار می‌آید). / شب‌های تار: ترکیب وصفی / ضمیر پیوسته «ت» در وردت: مضاف‌الیه (وردِ تو).

معنا و مفهوم: ای حافظ! تا زمانی که در گوشه درویشی و تنها بی شب‌های تیره، دعا و قرآن زمزمه می‌کنی، ناراحت و نگران نباش.



حافظ: خواجه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی، معروف به لسان‌الغیب، غزل‌سرای نام‌آور ایران در قرن هشتم می‌زیست. قرآن را از بُر داشت و تخلص «حافظ» را برگزید. آنچه از محتوای شعر حافظ به دست می‌آید، تسلط‌وی به زبان عربی و تبحر او در علوم کلام، فقه، تفسیر، تاریخ، ادب، موسیقی و... است. آرامگاه او در باغ زیبایی در شمال شهر شیراز واقع شده که به «حافظیه» معروف است.



نکته ادبی (تخلص)

تعريف: معمولاً شاعران، نامی ویژه (نام شعری) برای خود بر می‌گزینند. به این نام «تخلص» می‌گویند.

جایگاه تخلص: تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می‌آید.

علت نامگذاری: تخلص به معنای رهایی یافتن و خلاص شدن است؛ گویی شاعر با سروden بیت تخلص، از بند سخن آزاد می‌شود.

نمونه تخلص: نام اصلی حافظ، «شمس الدین محمد» و نام اصلی شهریار، «محمد حسین بهجت تبریزی» است؛ اما این دو شاعر، در سروده‌هایشان، «حافظ» و «شهریار» تخلص کرده‌اند.

نمونه ایيات تخلص:

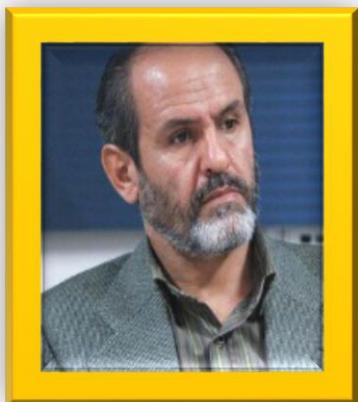
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
جز گوهر سرشک در این شهر، یار من
هر کجا نور است ز انوار خدادست
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هر گز
من شهریار ملک سخن بودم و نبود
این سخن پروین نه از روی هواست
لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

نکته: امروزه، شاعران کمتر از تخلص استفاده می‌کنند.



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی



نوع نشر: ساده و روان

موضوع و محتوا: وطن‌دوستی، هم‌زیستی و همدلی اقوام ایرانی، دفاع از سرزمین و

نویسنده: فریدن اکبری شilderه (از مؤلفان کتاب درسی).

لحن: میهنی (البته تلفیقی از لحن تعلیمی، توصیفی و حماسی دیده می‌شود).

لحن میهنی: گوزایی از لحن خوانش تن است که در آن، خواننده می‌کوشد

با شور و حرارتی برآنگیز است، غیرت ملی و حس همی را میدار سازد و با برگیری از عاطفه و حس و حال مناسب، شنونده را

به احترام و دوستی می‌سین، فراخواند.

واژه‌های مهم: لحن: آهنگ کلام/ غیرت: تعصب/ همدلی: اتحاد، همراهی/ بهره‌گیری: استفاده/ عاطفه: مهر و محبت.



۱. مادران، دل به مهر فرزندان، گرم و تپنده می‌دارند و فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر، جان می‌گیرند و می‌پرورند و می‌بالند. این دو را پیوند‌ها و آوندهایی به سرچشمه‌های یکتایی می‌رساند و خوشی و ناخوشی یکی را به دیگری پیوند می‌زنند.

واژه‌های مهم: تپنده: لرزان، بی‌قرار، جنبان/ پرتو: نور/ گوارا: لذید، خوشمزه/ جان: روان، روح/ می‌پرورند: پرورش می‌یابند/ می‌بالند: رشد می‌کنند، افتخار می‌کنند/ آوند: لوله باریک در ساختمان گیاهان که مایعات غذایی برای تغذیه یاخته (سلول) در آن جریان دارد. (در اینجا به معنی ظرف و پیوند) / یکتایی: یگانگی/ پیوند: ارتباط.

نکته‌های ادبی: دل به مهر کسی گرم و تپنده کردن: کنایه از مهر و علاقه فراوان/ نغمه‌حرروف (واج‌آرایی): تکرار «ن» و «د»/ تضاد: خوشی، ناخوشی.

معنا و مفهوم: مادران، به عشق فرزندانشان زنده‌اند و فرزندان با نور محبت لذت‌بخش مادر، جان می‌گیرند و پرورش می‌یابند و رشد می‌کنند. رابطه‌های عمیقی این دو (=مادر و فرزند) را به اتحاد و یگانگی می‌رساند و شادمانی و غمگینی‌شان را به هم وصل می‌کند.

**دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی**

۲. مادر، گرامی گوهری است که در کارگاه آفرینش خدای مهربان، همتایی ندارد. از این روست که هر چیز گرانمایه را آگر بخواهد از راه همانندی، بزرگ بشمارند و عزیز بدارند، به مام یا مادر مانند می‌کنند.

واژه‌های مهم: گوهر : سنگ قیمتی / گرامی گهر (گوهر گرامی)؛ مروارید ارزشمند / همتا: همانند، نظیر / گرانمایه: ارجمند، با ارزش / عزیز: گرامی، ارجمند / مام: مادر.

نکته‌های ادبی: تشبیه (مادر: مشبه؛ گوهر: مشبه به) / کارگاه آفرینش: اضافه تشبیه‌ی (آفرینش: مشبه به؛ کارگاه: مشبه) / نغمه حروف یا واچ آرایی: تکرار حرف «م» (به مام یا مادر مانند می‌کنند).

دانش زبانی: گروه اسمی «هر چیز گرانمایه» مفعول است؛ هر: صفت مبهم، چیز: هسته، گرانمایه: وابسته پسین (صفت بیانی).

معنا و مفهوم: مادر، مثل مروارید ارزشمندی است که در جهان آفرینش، مثل و مانندی ندارد (بی‌نظیر است). به همین سبب است که اگر بخواهد هرچیز با ارزشی را با تشبیه، بزرگ و با ارزش به حساب آورند، آن چیز را به مادر تشبیه می‌کنند.

۳. ترکیب «مام میهن» را شنیده‌اید؛ از همان دست ترکیب‌های زبانی است که میهن را در پرورندگی و همزیستی به مام یا مادر همانند و هم‌نشین کرده است. از این دید، میهن، با همه همپیوندان و باشندگانش، مادرانه رفتار می‌کند. در چشم میهن، همه فرزندان این آب و خاک که زاد و بودشان و ریشه وجودشان در خاک اینجاست، یکسان‌اند و هیچ رنگ و نژاد و لهجه و گویش و زبانی به دیده این مادر، بر آن دیگری برتری ندارد.

واژه‌های مهم: مام: مادر / پرورندگی: پرورش دادن / هم‌زیستی: زندگی در کنار هم / دید: دیدگاه، نگاه و منظر / همپیوندان: وابستگان، داراندگان رابطه / باشندگان: جمع «باشنده»، حاضران، ساکنان / زاد و بود: زادگاه، مسکن و سرمایه / نژاد: اصل و نسب / لهجه: تلفظ متفاوت واژه‌ها در یک زبان / گویش: شاخه‌های یک زبان.

نکته‌های ادبی: تشخیص (چشم میهن، مادرانه رفتار کردن وطن با باشندگان) / تشبیه (مانند مادر بودن میهن) / کنایه (ریشه وجود در خاک داشتن: تعلق و وابستگی) / مراعات نظیر (خاک، ریشه، آب) (زبان، لهجه، گویش).

دانش زبانی: مام میهن: ترکیب اضافی / یکسان: مسند / همان: صفت اشاره.

معنا و مفهوم: مهربان بودن مام میهن برای همه ساکنان خود (اقوام ایرانی).

ترکیب «مام میهن» را شنیده‌اید؛ از جمله ترکیب‌های زبانی است که وطن را در پرورش دادن و با هم زیستن، به مادر تشبیه کرده است. از این دیدگاه، سرزمین، با همه وابستگان و ساکنان خود، رفتاری شبیه مادر دارد. همه فرزندان این سرزمین که محل تولد و زیستگاهشان است و همه وجودشان به این سرزمین وابسته است، در دیده میهن، یکسان هستند و هیچ قوم و رنگ و نژادی از نظر این مادر، بر دیگری برتری ندارد.

۴. اگر به گلستانی درآید، نمونه این گونه گونی و یگانگی را به چشم می‌بینید و به عقل درمی‌یابید که به قد و قامت و رنگ و رخسار، اگرچه بسیارند؛ اما رگ و ریشه همه در یک خاک نهاده شده است و از یک آبشخور، مایه‌ور و سیراب می‌شوند. گلستان، مام میهن و گاهواره گل‌های رنگین است و خارها و گل‌ها، فرزندان این مادرند.

واژه‌های مهم: درآید: وارد شوید / گونه گونی: گوناگونی، مختلف بودن، تفاوت / یگانگی: اتحاد و یکی بودن / درمی‌یابید: متوجه می‌شوید / رخسار: چهره / آبشخور: سرچشم، جایی که از آن می‌توان آبی گوارا نوشید / مایه‌ور: پرماهی، ارجمند / گاهواره: تختخواب طفل.



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر (چشم، عقل، قد، قامت، رنگ، رخسار/ ریشه، خاک، آب، خار، گل) / تشبیه: ۱- مام میهن (اضافه تشبیه)؛ ترکیب اضافی که در آن تشبیه به کار رفته است؛ یعنی میهن به مام یا مادر تشبیه شده است)؛ ۲- تشبیه میهن به گلستان؛ ۳- تشبیه گلستان به گاهواره گل‌های رنگین؛ ۴- تشبیه، فرزندان میهن به خارها و گل‌ها.

دانش زبانی: گروه‌های اسمی در نقش مسنده: بسیار، مایه‌ور، مام میهن، فرزندان این مادر.

معنا و مفهوم: اگر وارد گلستانی شوید، مثالی از متفاوت بودن و در عین حال اتحاد را بینید و با خردتان، خواهید فهمید که [گل‌ها] از نظر اندازه، رنگ و چهره، اگرچه فراوان هستند، ریشه همه در یک خاک قرار داده شده است و همه از یک سرچشم، سرشار و سیراب می‌شوند. این گلستان، سرزمین است؛ سرزمینی که مثل مادر است. گلستان، محل آرامش گل‌های رنگارنگ است و گل‌ها رنگارنگ و خارهای درون گلستان، فرزندان مام میهن هستند.

مفهوم کلی: توجه به خاستگاه مشترک به عنوان یکی از مشترکات اقوام ایرانی و مهربان بودن مام میهن برای همه فرزندان خود (ایرانیان).

۵. ایران ما با همه فراخنای فرهنگی و گسترده‌گی جغرافیایی و گوناگونی گویش‌ها و رنگارنگی لهجه‌ها، به گلستانی می‌ماند که در دل و دامان خود، عزیز کانی را بی‌توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می‌پروراند و شیره جان خویش در کامشان می‌دارد.

واژه‌های مهم: فراخنا: گسترده‌گی، وسعت / فرهنگ: مجموعه دانش‌ها، هنرها، علوم، آداب و رسوم و ... / کام: دهان / می‌ماند: مانند و شبیه است (ادات تشبیه).

نکته‌های ادبی: تشبیه (ایران... به گلستانی می‌ماند). / واج آرایی یا نغمه حروف (در دل و دامان عزیز کانی را بی‌توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می‌پروراند) / شیره جان خویش در کامشان می‌دارد؛ کنایه: با تمام وجود، آن‌ها را پرورش می‌دهد.

معنا و مفهوم: ایران با همه گسترده‌گی فرهنگی و وسعت جغرافیایی و با گویش‌های متفاوت و لهجه‌های رنگارنگ (متتنوع)، مانند گلستانی است که در وجود خود، افراد عزیزی را بدون توجه به رنگ و نژادشان، با تمام وجود پرورش می‌دهد.

۶. این ستد و دادِ مادر - فرزندی و جان‌فشنایی یکی برای دیگری، دوسویه است. اگر فرزند را ناخوشی و گزندی روی نماید، مادر بی خویش و بی قرار / قرار: آرامش / شکیب: صبر، تحمل / به جان: با تمام وجود / آرامستان: جای آرامش / باز آورند: برگردانند / خفاش خو: کسی که رفتار، عادت و خصلتی مانند خفاش دارد، منظور دشمنان است. / مهر: خورشید / رخ: چهره، صورت. رخ مادر، دور بدارند.

واژه‌های مهم: سِند: ستاندن، گرفتن / داد: دادن / ستد: داد و ستد، معامله، خرید و فروش در اینجا: رفتار رویارو و دوچانبه / جان‌فشنایی: خود را فدا کردن، از خود گذشتگی / دوسویه: دو طرفه / ناخوشی: ناراحتی / گزند: آسیب، ضرر / روی نماید: رخ دهد، پیدا شود / بی خویش: آشفته و بی قرار / قرار: آرامش / شکیب: صبر، تحمل / به جان: با تمام وجود / آرامستان: جای آرامش / باز آورند: برگردانند / خفاش خو: کسی که رفتار، عادت و خصلتی مانند خفاش دارد، منظور دشمنان است / مهر: خورشید / رخ: چهره، صورت.

نکته‌های ادبی: تضاد (داد، ستد؛ آرام، نارام) / تشبیه (رخ مادر به مهر یا خورشید تشبیه شده است) / کنایه (به جان کوشیدن: با تمام وجود تلاش کردن)، (خوشی و ناخوشی: کنایه از همه وقت)، (جان‌فشنایی: کنایه از: خود را فدا کردن، از خود گذشتگی).

دانش زبانی: مسندها: دوسویه، بی خویش / ناخوشی: نهاد.

معنا و مفهوم: این رفتار مادر و فرزند، و به خاطر دیگری از جان گذشت، دو سویه است. اگر برای فرزندان ناراحتی و آسیبی به رخ دهد، مادر از خود بی خود و ناراحت و بی قرار می‌شود و هرگاه مادر گرفتار گرند و ناراحتی شود، فرزندان نیز بی قرار می‌شوند و بی صبرانه و با تمام وجود تلاش می‌کنند تا آرامش را به خانه (میهن) - که محل آرام گرفتن است - بازگردانند و کسانی را که رفتار و خصلتی مثل خفاش دارند از صورتِ مادر که مانند خورشید است، دور کنند. (دشمنان و بدخواهان را از سرزمینشان می‌رانند).



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

۷. در طول تاریخ، بارها دیده ایم که هرگاه دشمنان و بدخواهان، دست ستم به سوی این مهرآشیان وطن دراز کرده اند، همه فرزندان، از همه سوی ایران به هر رنگ و نشان، هم صدا فریاد برآورده اند و مشت ها را گره کرده اند و پشت به پشت هم بر بیگانه تاخته اند. در دوران هشت ساله دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده اند.

واژه های مهم: بدخواه: دشمن / مهر: محبت، مهربانی / آشیان: آشیانه، لانه، خانه / تاخته اند: حمله کرده اند / بیگانه: ناآشنا، غریبه، در اینجا: دشمن / مقدس: پاک.

نکته های ادبی: مهرآشیان وطن: اضافه تشبیه‌ی / کنایه (دست درازی کردن: کنایه از زورگویی و ستمگری)، (پشت به پشت هم: کنایه از با تکیه بر همدیگر، با پشتیبانی و حمایت یکدیگر)، (مشت ها را گره کردن: کنایه از نشان دادن خشم و غصب) (تن را سپر کردن: تشبیه و کنایه از فداکاری و دفاع کردن).

معنا و مفهوم: در طول تاریخ، بارها دیده ایم که هرگاه دشمنان، به این خانه مهر و محبت (میهن)، ستم کرده اند، همه مردم ایران از سرتاسر آن از هر قوم و نژادی، با هم متحده اند و با عصبات و خشم، با تکیه بر یکدیگر به دشمنان حمله کرده اند. در زمان هشت سال دفاع مقدس، همه ایرانیان، به خاطر وطن، آماده دفاع و فداکاری جان شده اند.

۸. مسلمان، مسیحی، زردشتی و دیگران از چهار سوی ایران چون آذربایجان، بلوج، ترک، عرب، فارس، کُرد، گیلک، لر، مازندرانی و... ایستاده اند و فریاد برآورده اند:

شناسنده آشکار و نهان

همی خواهم از کردگار جهان

همه نیک نامی بُود یار تان

که باشد ز هر بد، گنبد ار تان

(شاهنامه فردوسی)

واژه های مهم: کردگار: آفریدگار / شناسنده: دانا، آگاه، مطلع / آشکار و نهان: همه چیز / نیک نامی: خوشنامی / همی: در گذشته به جای «می»، «همی» به کار می رفت: همی خواهم: می خواهم (مضارع اخباری).

نکته های ادبی: آشکار و نهان: تضاد / نیک و بد: تضاد / مسلمان، مسیحی و زردشتی: مراعات نظیر / آذربایجان، بلوج، ترک، عرب، فارس، کُرد، گیلک، لر، مازنی: مراعات نظیر.

۹. یکی از جلوه های مهربانی و همدلی را در رفتار شوق انگیز رهبر نظام اسلامی با خانواده شهدای اقلیت های مذهبی می بینیم؛ ایشان در دیدار با وابستگان شهدای مسیحی می فرمایند:

«ما در ایران، عرب ایرانی داریم، ترک ایرانی داریم، فارس ایرانی داریم، کُرد ایرانی داریم، آشوری ایرانی داریم، ارمنی ایرانی داریم و... همه ایرانی هستیم.... ایرانی بودن، اصل است. جمهوری اسلامی، مال همه است... یعنی شهروندان، آن کسانی که در زیر پرچم جمهوری اسلامی هستند، اینها با هم فرقی نمی کنند...».

واژه های مهم: جلوه: آشکار شدن، نمایان شدن، نمونه / اقلیت: گروه کم / وابستگان: خویشان، اقوام / شهروند: اهالی یک شهر، همشهری.

۱۰. این همزیستی و همدلی اقوام ایرانی، پشتوانه ای بسیار شکوهمند برای وطن است و سدی استوار به بلندای اراده پولادین ایرانیان پدید می آورد و میهن را در آوردگاهها، از گزند دشمنان و اهرمن خویان می رهاند.

واژه های مهم: اقوام: جمع قوم، گروهها / پشتوانه: حمایت، تکیه گاه / شکوهمند: با شکوه، باعظامت، بزرگ / استوار: محکم، پایر جا / اراده پولادین: اراده ای از جنس فولاد (تصمیم و همتی پایدار) / آوردگاه: میدان جنگ / اهرمن: اهريمن، شیطان / اهرمن خویان: کسانی که خوبی و رفتاری مانند شیطان دارند. منظور دشمنان است. / می رهاند: آزاد می کند.



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاگرمی، علی متی و زهرا کوشکی

۱۱. به هر روز، ایران از آن همه ایرانیان است؛ همه اینان که در خاکش بزرگ شده‌اند و از آبش نوشیده‌اند و در هوایش پرورده‌اند؛ با آرامش آن آرمیده‌اند و در آشوبش بی‌قراری کرده‌اند؛ در صحنه‌های رزمش، دلاورانه، پیکار کرده‌اند و در جشن‌هایش، صفحه‌ای میلیونی بسته‌اند و دشمنان را انگشت به دهان گذاشته‌اند.

واژه‌های مهم: به هر روز؛ به هر ترتیب، در هر صورت / آرمیده‌اند: آرامش یافته‌اند، آرام گرفته‌اند / آشوب: هرج و مرج، شورش، غوغایی قراری: نازارمی، پریشانی / صحنه رزم: میدان جنگ / دلاورانه: مانند دلیران، شجاعانه / پیکار: جنگ.

نکته ادبی: انگشت به دهان گذاشتن: کنایه از تعجب کردن و شگفتزده شدن.

۱۲. امروز همین حس مشترک، هم‌جوشی و هم‌کوشی، همزیستی ما را معنا می‌بخشد. به همین سبب است که ملت ایران، یک صدا چونان شیر می‌غرند و ندای واحدی برمی‌آورند که:

جهان سربه سر، زیردست من است؟

نمایی که ایران نشست من است

به نیکی ندارند از بد، هراس

همه یکدلاشند، بیزدان شناس

کُنام پلخان و شیران شود

دربیخ است ایران که ویران شود

در این بوم و بر زنده و یک تن مبار

چو ایران نباشد، تن من مبار

همه سربه سر، تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

(شاهنامه فردوسی)

واژه‌های مهم: چونان: مانند / می‌غرند: فریاد می‌زنند / ندای واحد: صدا و سخن یکسان / نشست: محل زندگی / سر به سر: تمام، کُل / بیزدان: ایزد، خدا / هراس: ترس / دریغ: افسوس، حیف / کُنام: محل زندگی جانوران وحشی، لانه / چو: اگر / بوم و بر: سرزمین / از آن به: از آن بهتر است.

نکته‌های ادبی: کنایه: (زیر دست بودن: تحت فرمان بودن، تحت اختیار بودن)، (کشور به دشمن دادن: کنایه از تسليم شدن) / جناس (ایران، ویران) (تن و من در بیت ۴) / نیک و بد: تضاد / یکدل: کنایه از متحد بودن.



معنا و مفهوم: امروز همین حس مشترک، صمیمیت و تلاش مشترک، به با هم زندگی کردنمان، معنا می‌دهد. به همین دلیل است که مردم ایران، متحد مانند شیر فریاد می‌زنند و یک سخن را با هم می‌گویند؛ آن سخن این است که:

نمایی که ایران محل زندگی من است و تمام دنیا، تحت فرمان و در اختیار من است؟

تمام مردم ایران یکدل و خداشناس هستند و برای انجام کار پسندیده از انسان‌های بد ترسی ندارند.

حیف است که ایران، نابود شود و جایگاه و لانه حیوانات وحشی و درنده شود.

اگر ایران از بین برود، دعا می‌کنم که من هم نباشم و در این سرزمین، حتی یک نفر هم زنده نماند.

اگر همگی کشته شویم، بهتر از آن است که کشورمان را به دست دشمنان بدهیم.



دکتر احمد کنگوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی متی و زهرا کوشکی



فردوسی در روستای باز (نزدیک توسرخان) به دنیا آمد. از نجیبزادگان و دهقانان توسرخان بود. او مردمی شیعه مذهب بود و دلبلوگی اش به میراث قومی و فرهنگی ایران کهن، مانع از ارادت خالصانه او به خاندان پیامبر (ص) نشد. فردوسی ۲۵ یا ۳۰ سال برای سرودن شاهنامه رنج کشید و در حالی که نزدیک به ۸۰ سال داشت، به سال (۴۱۱ ه. ق.) درگذشت و در توسرخان به خاک سپرده شد. فردوسی در پاسداشت زبان فارسی، نقش بسیار برجسته‌ای داشته است.



نکته ادبی (متضاد / تضاد / مخالف / طباق)

هر گاه دو یا چند کلمه از نظر معنایی در تضاد (ضد هم) باشند، به آن‌ها کلمات «متضاد» می‌گویند؛ نمونه‌ها: سَد و داد / خوشی و ناخوشی / بد و نیک / آشکار و نهان / رفت و نرفت.

نکته ۱. تضاد یک عنصر معنایی است و نوع رابطه دو کلمه، از این دید، رابطه معنوي می‌گویند.
نکته ۲. بهره‌گیری از رابطه معنوي تضاد، سبب گسترش دامنه معنا و جذابیّت فضای معنایی سخن می‌شود.



دورانهای شعرخوانی

قالب: مثنوی (هر بیتی دو قافیه جداگانه دارد. قافیه‌ها عبارتند از: آزادگان، همزادگان / پسر، سر / دست، شکست / همسال، حال / گفت، نهفت / آشکار، شرم‌سار / کودکی، یکی / همراهان، نهان و...).

موضوع و محتوا: دقّت در انتخاب دوست و همنشین؛ بهره‌گیری از خرد، اندیشه و چاره‌جویی در مشکلات؛ تأکید بر اینکه «دشمن دانا از دوست نادان بهتر است».



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

تمرین کنید تا بتوانید شعر را درست و روان بخوانید. با تکرار، گن مناسب را پیدا کنید. برای کسب مهارت در خواندن، می‌توانید

از فایل صوتی (کتاب کویای) فارسی نهم که در سایز رشد دچ شده است، استفاده کنید؛ پس از کسب مهارت، شعر را یکبار با

صدای بلند بخوانید و هنگام خواندن ایات به واژه‌ها و نکات محض همیت توجه کنید:

کودکی از جمله‌ی آزادگان

جمله: گروه/ آزادگان: جمع آزاده: نجیب، جوانمرد، بالاصالت/ برون: مخفف بیرون/ همزادگان: ج همزاد، هم سن و سالان.

پویه همی کرد و درآمد به سر
پای چون در راه نماد آن پسر

پویه: دویدن، جست و جو/ همی کرد: می کرد/ درآمد به سر: با سر به زمین خورد.

هر دل و همه‌ی پیش شکست
پلیش از آن پویه درآمد زدست

درآمد ز دست: آسیب دید، از دست رفت/ مهر دلش شکست: کنایه از نالمید شدن/ مهره پشت: ستون فقرات.

شد نفس آن دو سه هم سال او
تنگ تر از حادثه حال او

همسال: همسن/ حادثه: رخداد، اتفاق/ تنگ شدن نفس: کنایه از دچار آشفتگی و اضطراب شدن.

در بُنِ چاهیش باید نهفت
آن که ورا دوست ترین بود گفت

ورا: او را/ بن: ته/ در بن چاهیش: او را در ته چاهی.../ باید: باید/ نهفت: پنهان کردن.

تا شود راز چوروز آشکار
تاشیم از پدرش شرمسار

راز: سر/ شرمسار: شرمنده/ راز و روز: جناس.

دشمن او بود از ایشان کی
عاقبت اندیش ترین کودکی

عاقبت اندیش: آینده‌نگر/ ایشان: آنان، آن‌ها/ مرجع ضمیر او، کودک نجیب‌زاده است.

صورت این حال نماند نهان
گفت: «همان‌که در این همراهان

همانا: یقیناً، بی‌شک، قطعاً/ در این: به صورت مخفف (درین) خوانده شود. همراهان: مخفف همراهان این حال: این وضعیت، این رخداد/ نهان: پنهان، مخفی.



دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاگرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

چون که مرا زین همه دشمن نند تهمتِ این واقعه بر من نند»

زین: مخفف از این / نهنده: تصوّر می‌کنند، به شمار می‌آورند / تهمت: افترا، گمان بد، نسبت ناروا دادن به کسی / واقعه: رخداد، اتفاق.

زی پدرش رفت و خبردار کرد
تا پدرش چاره آن کار کرد

زی: به سوی، نزد / خبردار: آگاه.

هر که در او جوهرِ دانایی است
بر هم سپهیزیش توانایی است

مفهوم بیت = توانا بود هر که دانا بود (فردوسی) / جوهر: اصل / جوهر دانایی: اصل و اساس آگاهی و هوشیاری.



نظمی گنجوی (قرن ۶): شعر دوراندیشی برگرفته از کتاب «مخزن الاسرار» است. دیگر آثار نظامی عبارتند از: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه.

مخزن الاسرار: سروده نظامی که حدود ۲۲۶۰ بیت دارد. موضوع آن اخلاق، موالع و حکم (حکمت‌ها) است. سروdon مخزن الاسرار در حدود سال ۵۷۰ ه. ق. به اتمام رسیده است.

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کنجری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

فصل ۴

نام‌ها و یادها

چخاہی که نامت بود جاودا

اگر می‌خواهی که نام تو برای همیشه ماندگار باشد و فراموش نشود، از نیک‌نامی بزرگان سخن بگو.
بوستان، اثر سعدی شیرازی



موضوع و محتوا: آشنایی با چهره‌های علمی ایران‌زمین، آشنایی با زندگی و احوال خواجه نصیرالدین توosi و ابوریحان بیرونی، اهمیت دانش، تحمل سختی‌ها در راه دانش‌اندوزی، پرورش حس پرسشگری، تقویت روحیه دانش‌آموزی، از گهواره تا گور دانش جستن.

بخش نخست

راز موظف

۱. کوچه‌ها و میدان‌های خاکی شهر تو، هر روز جایگاه کودکانی بود که گرد هم می‌آمدند و چند ساعتی بر بازی و شادی و خنده‌های کودکانه سپری می‌کردند.

واژه‌های مهم: تو: شهری تاریخی در شمال غربی مشهد/ سپری کردن: گذراندن.
نکته‌های ادبی: گرد هم آمدن: کنایه از جمع شدن/ بازی، شادی، کودکانه: مراعات نظیر/ کوچه، میدان، شهر: مراعات نظیر.

۲. در این میان، نصیرالدین، هر روز لوح و کتاب در زیر بغل می‌نماد. آرام از کوچه‌هایی کذشت و خود را به محضر درس استاد می‌رساند. بازی او، مطالعه و تحقیق، فریادهای کودکانه‌اش، بحث و مناظره با دیگر شاگردان و شادابی اش هنگامی بود که

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

مندای را حل می کرد و پلخ دنخواهش را می یافت. پیوسته درباره جهان و آنچه در اطرافش می گذشت، تفکر می کرد. در مترا

کوچک او، پرسش های شکفت و بزرگ نهفته بود.

واژه های مهم: لوح: وسیله ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم روی آن می نوشتند، لوحه / آرام: آهسته (قید حالت) / محضر: جای حضور، درگاه / بحث: گفت و گو، مناظره / مناظره: بحث و گفت و گوی رویارو برای شکست دادن طرف مقابل و اثبات سخن خود / پیوسته: همیشه، همواره (قید تکرار) / اطراف: پیرامون / شگفت: عجیب، حیرت آور / نهفته: پنهان. نکته ادبی: لوح، کتاب، محضر، استاد، مطالعه، تحقیق: مراعات نظیر.

۳. چهار دیواری محضر استاد «حساب» جایگاهی بود که طینی پرسش های او هر روز در آن می پیچید و به کوش شاگردانش

می رسید و همه را شگفت زده می کرد. هیچ چیز مانند درس و بحث به روح نازارام او آرامش نمی داد.

واژه های مهم: چهار دیواری: منظور خانه / طینی: آواز، صدا / روح: روان، جان / نازارام: بی قرار، ناراحت / روح نازارام او: «روح»: هسته، «نازارام»: صفت بیانی، «او»: مضافق الیه. دانش زبانی: مرجع ضمیر «او»، خواجه نصیر الدین توosi است. در گروه اسمی «هیچ چیز»، «هیچ»، صفت مبهم و «چیز»، هسته است. نکته های ادبی: شگفت زده کردن: کنایه از به تعجب و اداشتن.

۴. روزه اگذشت و هر روز، درخت وجود نصیر الدین پر بارتر می شد؛ اما هر چه بیشتر می آموخت، عشق و علاقه اش به

دانش اندازی نیز بیشتر می شد. به تشنۀ ای می مانست که ساعت‌ها در بیابانی گلک و زیر نور خورشید فروزان مانده است و

پس به آب می رسد؛ ولی هر چه از آن می نوشد، گویی تشنۀ ترمی شود.

واژه های مهم: می مانست: شبیه بود / فروزان: روشن، تابان، درخشان / گویی: انگار، مثل اینکه، گویا. نکته های ادبی: درخت وجود: اضافه تشییه (وجود به درخت تشییه شده) / به تشنۀ ای می مانست: تشییه / آب، بیابان، خورشید، تشنۀ: مراعات نظیر.

۵. همچنانی که نصیر الدین را می شناختند و با او هم دس بودند، در هرجا که سخن از هوش و فراست وزیری که میان می آمد،

یک صد آنام اور ابر زبان می راندند. همچنانی که بر این باور بودند دری را که آمان یک ساله ب پایان می رسانست، نصیر الدین در

یک ماه فرامی گیرد. آن هنگام که نصیر الدین در محضر استاد «حساب» و استاد «حمزه» حاضر می شد، روی سخن استادان با

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لغان

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

او بود؛ زیرا تنها نصیر الدین بود که پلخ همپر شد؛ ای آمان رامی داشت. روزی در محضر استاد حمزه، یکی از شاگردانی کرد

کنار نصیر الدین نشسته بود، گفت: «من نام تو را کوه آهن نهاده ام».

واژه‌های مهم: فراتست: زیرکی، باهوشی / روی سخن: طرف صحبت / استاد حاسب: احمد بن عبدالله مروی از منجمان و ریاضی دانان بود. وی به علت مهارت در محاسبات به «حساب» (حسابگر) نامدار شد / هر جا: «هر»؛ صفت مبهم، «جا»: هسته. نکته‌های ادبی: یک صدا بودن: کنایه از متحدد بودن / بر زبان راندن: کنایه از گفتن / تشبیه: نام تو را کوه آهن نهاده ام / کوه: نماد استواری.

دانش زبانی: جمله پس از «گفت» مفعول است. (چه چیز را گفت؟ «من نام تو را کوه آهن نهاده ام.»)

۶. نصیر الدین پرسید: «چرا چنین می‌گویی؟

شاگرد گفت: «زیرا تو حستکی نمی‌شناسی، با اینکه دوازده سال پیش زداری و نیزی از روز را در محضر استاد حاسب و نیزی دیگر را، چون من، در محضر استاد حمزه می‌گذرانی، یعنی گاه در خسار تو آثار حستکی نمی‌بینم؛ اما من که هجده سال دارم و از تو قوی ترم و تنهایی از روز را در محضر استاد حمزه می‌گذرانم، در پیان روز خسته می‌شوم».

واژه‌های مهم: محضر: جای حضور، درگاه / رخسار: چهره / نیم: نصف.

۷. نصیر الدین پس از شنیدن این سخن خنده دید و گفت: «پس این نیز بدان که من دکنار پدرم می‌شیم و درباره دس‌هایی که در روز فرگرفتام، با او بحث و گفت و کوتاه می‌کنم. شب‌ها، آن گاه که شهر تو س در آرامش فرو رفت است و همه بی‌صدا خواسته‌اند، ساعایی کنار با غچه می‌ایتم و به آسمان، ستاره‌های نقره‌فام و ماه که چون ظرفی سیمگون می‌درخشد، می‌گردم و غرق اندیشه و خیال می‌شوم».

واژه‌های مهم: فرگرفته‌ام: یادگرفته‌ام / شهر تو س: در اینجا منظور مردم تو س است. / فام: پسوندی است به معنای رنگ / نقره‌فام: نقره رنگ / سیم: نقره / سیمگون: مثل سیم، نقره‌ای / غرق: فرو رفتن.

نکته‌های ادبی: شهر تو س در آرامش فرو رفت: تشخیص / ماه چون ظرفی سیمگون می‌درخشد: تشبیه / شب، آسمان، ستاره، ماه: مراعات نظری.

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلغان

دکتر احمد کنجری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

۸. جوان پرسید: «برای چه بـ ما و ستارگان مـ اندیشـی؟ نصیرالدین پـخ داد: «برای ایـک بـانـم آـنها چـ هستـنـد و در این
ضـای بـ کـران چـکـونـه شـناورـنـد و اـین، تـنـایـکـی اـز اـنـدـیـشـهـای مـن دـبـارـه آـنـهـاست. مـن اـز دـینـ ماـه و آـسمـان بـ کـران و سـکـرـد
آـنـهـا دـس خـداـشـتـی مـی آـمـوزـم».

واژه‌های مهم: فضا: میدان، عرصه/ فضای بی کران: آسمان / گران: کنار، گوشه، پایان / بی کران: بی پایان، بی گوشه/ شناور:
حرکت و شنا کردن / می آموزم: فرامی گیرم.

- گـنـفـتـا باـ اـینـ هـمـ، توـ باـزـ هـمـ رـوـزـهـا هـشـیـارـتـر وـیدـارـتـر اـزـ منـ وـ دـیـکـرانـ، دـسـ رـاـفـرـایـ گـیرـیـ، گـوـ بـانـم رـازـ مـوـقـیـتـ توـ

پـیـشـتـ وـ پـرـاـهـرـگـزـ خـتـهـ وـ آـزـرـدـهـ نـمـیـ شـوـیـ؟

واژه‌های مهم: شـگـفتـا: عـجـباـ/ هـشـیـارـ: هـوـشـیـارـ، بـاـ هـوـشـ/ بـیدـارـ: آـگـاهـ/ فـرـامـیـ گـیرـیـ: يـادـ مـیـ گـیرـیـ/ مـوـقـیـتـ: پـیـروـزـیـ/ هـرـگـزـ: هـیـچـ گـاهـ.
اـصـلـاـ/ آـزـرـدـهـ: اـفـسـرـدـهـ، اـنـدوـهـگـیـنـ، دـلـتـنـگـ.

نـکـتهـ نـگـارـشـیـ: خطـ فـاـصـلـهـ درـ اـبـتـدـایـ سـخـنـخـانـ جـوـانـ، بـهـ جـایـ عـبـارـاتـیـ مـانـنـدـ «جـوـانـ گـفتـ» آـمـدهـ استـ. درـ دـاـسـتـانـ وـ نـمـایـشـنـامـهـاـ
درـ گـفـتـوـگـوـیـ اـفـرـادـ (ـدـیـالـوـگـهـاـ)، نـقـلـ قـوـلـهـاـ (ـگـفـتاـورـدـهـاـ)، خطـ فـاـصـلـهـ درـ اـبـتـدـایـ جـملـهـ وـ اـزـ سـرـ سـطـرـ بـهـ جـایـ نـامـ گـوـینـدـهـ درـجـ مـیـ شـودـ.
درـ زـیـرـ هـمـ بـهـ دـلـیـلـ آـنـکـهـ گـفـتـوـگـوـیـ خـواـجهـ نـصـیرـ وـ جـوـانـ اـدـامـهـ دـارـدـ، خطـ فـاـصـلـهـ باـزـ هـمـ درـ اـبـتـدـایـ سـطـرـهـاـ آـمـدهـ استـ:

- تـنـایـکـ چـیـزـ وـ آـنـ نـیـزـ اـیـنـ استـ کـهـ توـ مـیـ خـواـهـیـ بـخـوـانـیـ وـ مـنـ مـیـ خـواـهـمـ بـانـمـ.

- پـسـ بـهـمـینـ سـبـبـ استـ کـهـ بـسـیـارـ مـیـ خـوـانـیـ وـ آـنـچـهـ اـسـتـادـانـ دـسـینـهـ دـارـنـدـ، اـزـ آـمـانـ مـشـافـقـهـ مـیـ آـمـوزـیـ وـ دـکـنـبـنـهـ وـ جـوـدـ خـودـ

جاـیـ مـیـ دـهـیـ.

واژه‌های مهم: سـینـهـ: درـ اـینـجاـ بـهـ معـنـایـ حـافـظـهـ وـ ذـهـنـ/ مـشـتـاقـانـهـ: باـ شـورـ وـ شـوقـ، باـ عـلـاقـهـ/ گـنجـینـهـ: جـایـ گـنجـ، خـزانـهـ/ گـنجـینـهـ
وـجـودـ: تـرـكـيـبـ اـصـافـيـ.

نـکـتهـهـ اـدـبـیـ: گـنجـینـهـ وـجـودـ: اـضـافـهـ تـشـبـیـهـیـ (ـوـجـودـ: مـشـبـهـ، گـنجـینـهـ: مـشـبـهـهـ).

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان دلفان

دکتر احمد کنجری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی



خواجه نصیرالدین توسي: ابو جعفر

نصیرالدین محمد بن حسن توسي از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران در قرن هفتم و نیز از وزیران بزرگ

آن دوره است که با تدبیر خاصی از خرابی شهرها و کشتار دسته جمعی مردم به دست هلاکو جلوگیری کرد. این دانشمند با تدبیر یکی از فقهای مذهب تشیع است که هلاکو را به ایجاد رصدخانه مراغه تشویق کرد. کتاب «اخلاق ناصری» از مشهورترین آثار او است.



بخش دوم

آخرین پرسش

۱. پیرمردی که سال‌های عمرش به هفتاد و هفت رسیده بود، درستربیاری، واپسین سخنات زنگی را می‌گذرانید، در تن رنجورش رمّتی باقی نماند بود و کم شمع وجودش به خاموشی می‌گراید. بستگانش با چشمانی اشکبار، گنران حال وی بودند. آن‌گاه که نفس او به شماره اتفاقه بود، دوستی فقیه و داشتند بر باین وی حاضر آمد و با اندوهی بسیار، دست نوازش بر سرو روشن کشید.

واژه‌های مهم: واپسین: آخرین / رنجور: بیمار، دردمند / رقم: نیرو، نا، توان / می‌گرایید: گرایش داشت / بستگان: خویشاوندان، اقوام / اشکبار: گریان / فقیه: دانشمند / باین: بستر / حاضر آمد: حاضر شد / اندوه: غم، ناراحتی / شمع وجود: ترکیب اضافی.

نکته‌های ادبی: شمع وجودش: اضافهٔ تشییه‌ی (وجود: مشبه، شمع: مشبه‌به) / شمع وجودش به خاموشی می‌گرایید: کنایه از اینکه در حال مرگ بود. نفس به شماره افتادن: کنایه از در حال مردن بودن و به سختی نفس کشیدن / دست، سر، روی: مراجعات نظیر.

دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

۲. مرد پیار با کلتی مقطع از دوست داشتندش تمنا کرد که کمی از مسائل علمی را که زمانی باوی در میان گذاشت بود، بازگویید.

فیکفت: «ای دوست گرامی، اکنون چه جای این پرسش است؟»، پیار با تعرض پلخ داد: «ای مرد، کدام یک از

این دو امر بصراست: ایکه مسلکه بدانم و بمیرم یا ندانم و جاهل درگذرم؟»؟

واژه‌های مهم: مقطع: قطع شده، ناپیوسته، بریده بریده/ تمدن: خواهش / تعریض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن، شکایت، شکوه/ ندانسته: ندان، ناگاه/ جاهل: ندان.

دانش زبانی: مسائل: جمع مکسر مسئله/ چه جای این پرسش است: جای این سؤال نیست. (استفهام انکاری).

نکته ادبی: درگذرم: کنایه از بمیرم / دانشمند، مسائل علمی، فقیه، پرسش، مسئله، پاسخ، دانستن و...: مراعات نظری.

۳. مرد فیه منکه را بازگفت و پس از جای برخاست و دوست پیار را ترک کرد؛ هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از

خانه پیار برخاست؛ پیار پلخ خویش را یافت و آرام و خدانا دیده از جهان فرو بست. او داشتند بلند آوازه ایرانی،

ابوریحان بیرونی در قرن پنجم هجری است. این شیوه علم جویی و یادگیری، همان سفارش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است

که فرمود: «أَطْلَبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّهِ» (زگواره تاکور دانش بجوی).

واژه‌های مهم: برخاست: بلند شد / شیون: گریه و زاری، ناله بلند / یافتن: فهمیدن / بلند آوازه: نام آور، معروف، مشهور / شیوه: روش / سفارش: توصیه.

نکته‌های ادبی: دیده از جهان فرو بست: کنایه از مردن / «أَطْلَبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّهِ»: تضمین*.

*آوردن عین آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از دیگران را تضمین گویند. تضمین از آرایه‌های ادبی است.



ابوریحان بیرونی: ابوریحان محمد بن احمد، ریاضی دان و فیلسوف ایرانی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ). او ایل عمر را در دربار خوارزمشاهیان گذرانید؛ سپس چند سال در گرگان، دربار قابوس بن وشمگیر به سر برد و کتاب «آثار الباقیه» را به نام آن پادشاه تألیف کرد. پس از آن محمود غزنوی او را با خود همراه ساخت و در بیشتر جنگ‌های محمود در هندوستان همراه او بود. با دانشمندان هند مصاحبت داشت و مواد لازم را برای تألیف کتاب «تحقيق مالله‌هند» فراهم آورد. از آثار مهم او می‌توان به کتاب «التفہیم» اشاره کرد.

درسنامه فارسی نهم (درس نهم) دیران ادبیات فارسی شهرستان لرستان

دکتر احمد کنگوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

دانش ادبی

تکنیک زبانی (گروه فعلی ۲)

فعل گذشته (ماضی)

فعل ماضی انواعی دارد: ۱. ماضی ساده (مطلق) ۲. ماضی نقلی ۳. ماضی استمراری ۴. ماضی جاری (مستمر) ۵. ماضی
بعید ۶. ماضی التزامی.

در این درس با دو نوع نخست آشنا می‌شویم.

۱. فعل ماضی ساده (مطلق):

فعل ماضی ساده (مطلق) آن است که در گذشته انجام شده است و از بن ماضی و شناسه فعل ساخته می‌شود؛ نمونه:
دیدم، گفتی، رفیدیم، شنیدیم، خواندن، زدی.

ساخت فعل ماضی ساده: بن ماضی+شناسه (مـ، یـ، ۰ـ، یـم، ید، -ند)

نکته: در ماضی ساده (بن ماضی+شناسه)، سوم شخص مفرد، شناسه ندارد؛ مثال: گفتم، گفتی، گفت - گفتیم، گفتید،
گفتند.

۲. فعل ماضی نقلی

به فعلی که در گذشته انجام گرفته و اثر آن تاکنون باقی است، «ماضی نقلی» می‌گویند.

ساخت فعل ماضی نقلی: بن ماضی + ۵ + شناسه (آم، ای، است - ایم، اید، آند)

نمونه‌ها:

نوشته‌ام، نوشته‌ای، نوشته است، نوشته‌ایم، نوشته‌اید، نوشته‌اند.

دویده‌ام، دویده‌ای، دویده است، دویده‌ایم، دویده‌اید، دویده‌اند.